
کتابخانهٔ
مجلس شورای
اسلامی
خطی
۱۷۴۸۵


کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
شماره ثبت کتاب
۲۰۸۶۵۰
کتاب مجموعه: اختیارات صغیر و رساله در نقد
مؤلف محمدباقر مجلسی
مترجم
شمارهٔ قفسه ۱۷۴۸۵

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والعاقبة للمتقین والصلوة والسلام علی اشرف الانبیاء والمرسلین محمد وآله الطیبین
الطاهرین اما بعد چنین گوید این خاکپای مؤمنین محمد باقر بن محمد تقی المشهور بالمجلسی عفی الله عنهما که این رساله‌ایست
در بیان اختیار از احادیث صحیحه معتبره اهل بیت رسالت صلوات الله علیهم اجمعین [illegible] از سعادت
و نحوست ایام هفته و ماه و روز و شناختن زوال و قبله و سایر ضروریات که اکثر علمای سلف در تواریخ
استخراج نموده و اگرچه بعضی از آن احکام موافق اختیارات فرس است چون بتجربه رسیده بود ثبت
احکام آنها اولی است فلهذا در این رساله قلمی کرده و مرتب شد بر چند باب تا آنکه عموم شیعیان خلق که در جمیع
امورات [illegible] لازم است اند باین رساله عمل نموده به اختیارات و ساعات
نحسه که بجهت شرح مذکور است محتاج باشند والله ولی التوفیق باب اول در بیان اختیارات
ایام ماه است باب دوم در بیان اختیارات ایام هفته است باب سیم در بیان ماههای رومی و [illegible]
باب چهارم در بیان ماههای فارسی است باب پنجم در بیان ماههای عربی است باب ششم در بیان ماهها
رومی است باب هفتم در بیان فصول اربعه است باب هشتم در بیان ساعتهای ایام است باب
نهم در بیان احکام نوروز فرس است باب دهم در بیان احکام محرم است باب یازدهم
در بیان احکام کسوف و خسوف است باب دوازدهم در بیان احکام قوس قزح است باب

سیزدهم در بیان احکام کائنات در رعد و برق و زلزله باب چهاردهم در بیان شرف زوال است
باب پانزدهم در بیان رکود شمس است باب شانزدهم در بیان شرف زوال است باب هفدهم
در بیان شرف قبله است باب هجدهم در بیان ابعاد و اجرام و مساحت روی زمین و ارتفاع آسمانها
و دریاهاست باب نوزدهم در ذکر اقالیم سبعه است باب بیستم در ذکر بحرهاست باب
بیست و یکم در ذکر نهرهای عظیم است باب بیست و دوم در ذکر شهرهاست باب بیست و سیم
در ذکر چاههاست باب بیست و چهارم در بیان خلاصه اختیارات ایام است باب بیست و پنجم در بیان
احکام روز تحویل سال است باب بیست و ششم در بیان احکام خواب دیدن است باب بیست و هفتم در بیان احکام
فصد کردن است باب بیست و هشتم در بیان طالع مولود است باب بیست و نهم در بیان احکام [illegible]
باب سی‌ام در بیان اوقاتی که جماع کراهت باب سی و یکم در بیان اعمالی که باعث [illegible]
است باب سی و دوم در بیان امر چند که باعث نحوست است باب سی و سیم در بیان آداب
سفر است باب سی و چهارم در بیان مادهٔ انسان باب سی و پنجم در بیان طلب اولاد است
باب سی و ششم در بیان طلب حاجات است باب سی و هفتم در بیان زیارت اهل قبور است باب
سی و هشتم در بیان احکام مرض است باب سی و نهم در بیان احکام [illegible]
باب چهلم در بیان طریق استخاره است باب چهل و یکم در بیان احکام [illegible]
است باب چهل و دوم در احکام رجال الغیب است باب چهل و سیم در بیان اختلاجات
اعضا است باب چهل و چهارم در بیان [illegible] است باب چهل و پنجم در بیان [illegible] ماه است
باب اول در بیان اختیارات ایام ماه است سید جلیل القدر رضی الدین علی بن طاوس علیه الرحمه
و غیر ایشان از امام بحق ناطق امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده‌اند که روز اول ماه روز [illegible] حضرت [illegible]

نوروز سی است و درین روز دعای حضرت خضر و زکریا مستجاب شده و درین روز حضرت ادریس
داخل بهشت شده و درین روز حضرت یوسف از حبس چاه خلاص شده و درین روز توبه حضرت آدم قبول شده
و توبه قوم یونس درین روز قبول شده و در روایت دیگر قائم آل محمد علیه السلام درین روز ظهور خواهد کرد و در روایت دیگر
امام حسین [illegible] کردند و اول ماه [illegible] که سلام [illegible] کعبه را [illegible] ماه [illegible]
و زید بن علی بن الحسین علیه السلام را در کوفه [illegible] و [illegible] شهادت [illegible]
و [illegible] هشام بن عبد الملک علیه اللعنه [illegible]
از روی [illegible] و [illegible] درین روز [illegible] حضرت [illegible]
بن [illegible] درین روز [illegible] حضرت امام محمد باقر متولد شده [illegible] حضرت رسالت پناه [illegible]
به [illegible] هجرت [illegible] درین روز حضرت امام حسن عسکری علیه السلام [illegible] شهید شده و درین روز [illegible]
حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله [illegible] و حضرت نوح [illegible] و درین روز اسکندر ذو القرنین [illegible]
[illegible] اختلاف میان علما در [illegible] که ذو القرنین کدام است بعضی گویند که ذو القرنین اسکندر [illegible]
[illegible] حضرت ابراهیم [illegible] و [illegible] فیلقوس [illegible]
[illegible] اسکندر [illegible]
[illegible] اسکندر فیلقوس [illegible]
[illegible] فیلقوس [illegible] اسکندر [illegible]
او [illegible] روم [illegible] فیلقوس [illegible] اسکندر [illegible] اسکندریه [illegible]
حکیم [illegible] اسکندریه [illegible] آینه [illegible]
[illegible] آینه [illegible]

[illegible]

و [illegible] فرنگ [illegible] سلمان [illegible]
[illegible] اسکندر گنج عظیم [illegible] دفن کرده است آن [illegible]
[illegible] آینه [illegible] اسکندر [illegible]
و [illegible] ذو القرنین [illegible]
[illegible] پادشاه یونان [illegible] و در روز اول ماه [illegible]
[illegible] پادشاه شد [illegible]
[illegible] مردم [illegible] حضرت [illegible] درین روز [illegible]
فاطمه علیها السلام [illegible] اقالیم [illegible]
[illegible] روز اول [illegible] پادشاهان [illegible]
[illegible] و [illegible] رفتن و طلب علم و سفر کردن [illegible]
نمودن و [illegible]
[illegible] فرزندی که درین روز متولد شود بخشنده و فراخ روزی شود [illegible]
خوب است از برای [illegible]
[illegible] و عمارت [illegible]
[illegible] کردن و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که هر که درین روز [illegible] اول [illegible]
[illegible] توحید [illegible]
[illegible] ماه [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] علیه السلام [illegible] فارسیان

[illegible] فارسیان [illegible] ماه [illegible]
[illegible] فارسیان [illegible]
[illegible] سلطان ملکشاه سلجوقی تاریخ [illegible]
[illegible] ماه [illegible] نام کردند [illegible] ماه و درین روز حضرت
حوا مخلوق شده است حق تعالی او را [illegible] استخوان پهلوی چپ حضرت [illegible] و حق تعالی
حوا را [illegible] استخوان پهلوی [illegible] این معلوم
[illegible] احادیث [illegible] استخوان پهلوی چپ [illegible]
[illegible] که حق تعالی [illegible]
و [illegible]
[illegible] حق تعالی [illegible] حضرت [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت آدم [illegible] این روز [illegible] زن خواستن و خانه [illegible]
[illegible] این روز [illegible]
فرزندی که درین روز متولد شود [illegible]
[illegible] فارسیان [illegible] نام این روز
[illegible] فارسیان [illegible] نام روز با نام ماه [illegible]
[illegible] درین روز [illegible] پوشیدن [illegible]
روز رشیدیها
[illegible] تاریخ [illegible] این روز [illegible]
روز نحس است [illegible] حضرت آدم [illegible]

[illegible]

[illegible]

از [illegible] علیه اللعنه [illegible]
[illegible]
[illegible] درین روز [illegible]
و بعضی [illegible] و در روایت دیگر حضرت امام علی نقی درین روز وفات یافت و این زیاده [illegible] درین روز [illegible]
[illegible] حضرت امام رضا علیه السلام درین روز [illegible] حضرت فاطمه علیها السلام درین روز
[illegible] حضرت یعقوب و یوسف و آدم و حوا درین روز [illegible]
و درین روز [illegible] درین روز [illegible] و درین روز شراب انگوری
[illegible]
[illegible] درین روز [illegible] آفتاب [illegible]
[illegible] بنی اسرائیل [illegible]
ایران و توران [illegible] درین روز [illegible] بنی اسرائیل [illegible] درین روز [illegible] ولادت امام
حسن عسکری علیه السلام [illegible] درین روز [illegible] توبه حضرت آدم درین روز قبول شده [illegible]
[illegible] درین روز [illegible] اصلاح خانه [illegible]
[illegible] درین روز [illegible]
[illegible] سلمان فارسی رضی الله عنه [illegible] درین روز [illegible]
[illegible] و در روایت دیگر حضرت صادق علیه السلام [illegible] درین روز [illegible]
رفتن [illegible]
[illegible] فارسیان نام این روز [illegible]

و آتشکده و جای ... و ... نزد پادشاهان و بجنگ و کارزار شدن در تاریخ جلالی نام این روز روز است
چهارم زر گویند زر این روز در میان فرزندان آدم از برای معامله بهم رسیده و بقولی ... اولاد آنحضرت با نصد و ب...
هزار کس رسیده هیچ کس از ایشان نمرد از برای خرج و داد و ستد آمد نزد ابوالبشر گفتند کار
برای ما تنگ آمده و چاره در این باب نمیدانیم از برای معامله و داد و ستد بعضی از یاران ما ما کولات و ملبوسات
دارند بی بها بایشان بعنوان قرض و هبه و بخشش هم نمیدهند پس آدم فرمود به برگ بعضی از درختان باهم
معامله نمایند جمعی از عقلای ایشان گفتند برگ بادی که زمانی سدر کس بگیرد آنحضرت درماند چاره از راه است پس
حضرت جبرئیل ششصد دینار و درهم با خود آورد و آورد بحضرت آدم علیه السلام داد که نقد میان خود قسمت کنند
تا داد و ستد کنند و بعضی گویند این زر ماند و بود تا زمان جمشید که او طلا و نقره از معادن بیرون آورد و زر را سکه کرد
و در اسلام اول کسی که زر سکه کرد هشام بن عبدالملک مروان ملعون بود و در اسلام نیز منسوب است
بدوست ... محمد ... که بنام ائمه معصومین علیهم السلام بود و از ملوک شیعه کسی که زر سکه زد اول از سلاطین مغول
بود الجایتو خان مشهور بسلطان محمد خدابنده و برادر ارغون خان بن توقی خان بن چنگیز خان تولی ... بوده است
و گویند سلاطین آل بویه شیعه بودند ایشان نیز زر سکه زدند بنام های ائمه اطهار علیهم السلام و ... نظر رسیده
و دنیاری که در احادیث خاصه و عامه وارد شده است در این زمان ... متعارف ... است ... و ... این
زمان چهار ... و ... است از روز ... در وقت طلا را سکه زدند ... در اسلام که حدیث وارد شده است
در قرآن ... که ... و در این زمان چه ... اکثر فضلا ... بعضی ...
... جمیع ... ایشان ... در این روز ... فرزندان آدم بهم رسید ... و در زمان حضرت
... بعضی ... در این روز ... فرزندان آدم ... شده ...
... که فرزندان او ... از برای میراث و ... ایشان هجوم آورده ...

... ایشان زده که ... مشغول شده ... اطراف ... رسیده ... آنحضرت ... ایشان بهم رسیده
و لغات ایشان با لغات مختلفه ... شده و بعضی گویند اولاد نوح ... کمی ... فرزندان ایشان
یاد گرفته بعضی ... گویند اختلاف لغت ... بود ... نمرود ... کرد ...
... از شرق تا غرب ... و لغات ایشان مختلف گردید ... لغات بنی آدم ...
... تا زمان نوح ... بود ... عبرانی ... ابن ...
نوح است و لغت عربی و اضع او یعرب ابن ... قحطان ابن ... ابن ...
عرب اول گویند ... حضرت اسمعیل ... چهار ... عرب ... اول ... صالح ...
شیث چهارم محمد ... و لغت فارسی و اضع آن فارس ابن ... سام ابن نوح است ... بعضی گویند
فارس ابن ... نوح است و لغت ترکی ... ابن ... این زبان ... که حضرت نوح ...
... همراه او گروه و ترک ... گویند
... تا ... چین ... و صقلاب ... نام
... ترک ... ترکستان ... ترک ...
... صحرا ...
... صقلاب
...
... صقلاب ...
...
... اولاد ...

منسوب است به یافوث بن ترک و لغت حبش و زنگبار منسوب بحبش و زنگ پسران حام ابن
نوح و لغت یونانی و اضع او ... ابن ... یونان است و رومی و اضع آن روم ابن ... ابن اسحق
... و اضع آن ... است و بعضی گویند شیطان است او و لغت فرنگان و اضع ...
... است و لغت ... و بعضی ... شیطان ...
... کتاب ... خطائی منسوب است با چین ابن چین ابن ترک
و چین منسوب به چین ابن ... منسوب است ... ابن ... بعضی گویند منسوب به ...
ابن صقلاب و صقالبه ... منسوب است بصقلاب ... لغت ...
اصل آن ... قسم بوده است ... خراسانیان ... بعضی ...
... فارس ...
... اصطلاح عجم ...
... نقصان ... پهلوی لغت فرس قدیم که اصفهانی ... بعضی ... عراق عجم
و لغت فارسی صحیح شیراز و توابع آن ... افصح ... قرآن مجید
... است ... قریش ... عرب ...
... عراق ... لغت ... روستائیان عجم
عربی ... گویند لغت ... زبان ...
...
... روستائیان
... اصفهان و توابع آن ...

... منسوب ... ابن ... اصفهان ... عبرانی ... است ... فصیح
آن ... فصیح ... قسطنطنیه ... اسلامبول ...
... اصفهان و شیراز و قم و کاشان ...
... برای زراعت کردن و ...
...
...
... روز ...
... فارسیان نام این روز ... ایشان ...
...
و ... در تاریخ جلالی نام این روز ... است **روز پنجم** ... حضرت موسی از
دریای نیل ... فرعون در این دریا ... این دریا ...
... بعضی ... گیلان ...
... این روز عید ...
در این روز ... حضرت ابراهیم ... در این روز ...
جمشید ... در این روز ... ضحاک ...
عرب ... فارسی ... صاحب ده هزار ...
قدیم ... ده هزار ... در این روز ... ضحاک ...
... در این روز ...

روز خوش است و موافق نجوم بروز نوم است پس احکام گذاری روز جشن بکنی از خانه بیرون برد پادشاهان مرو و از ترک
دهقانان و آهن چنانکه هر که درین روز بکند در دفع خورد و روز جرائش را دهد آید هر که درین روز متولد شود حالش نیکو
و در حدیث سلمان فارسی رضی الله عنه وارد شده است که بخط شاهان بروا قول فارسیان نام این روز دور
اسفندارمذ است درین روز درین ماه عید کنند نیکست درین روز جامه نو پوشیدن و در بیرون درخت
نشانیدن و فرهنگ آموختن و در تاریخ جلالی نام این روز نوروز است **روز بیست و ششم** این روز با جبلیه
جبلیه با حضرت امام رضا علیه السلام را دختر شد در سال یک و یکم هجری و بعضی در نهم ماه گفته اند و در روز
نام مبارک آنحضرت را فرمود در بسکه روز بو سعیدی و اتفاق سال دوم امام سید فرخنده را بآنحضرت
تزویج کرده و با یک دارالملک ضحاک که بود درین روز خراب شد درین روز ظهور دو بنده روزی میان سیده عراق
عرب را بنا کرده بود و این همه شهر بود **اول** شهر **دوم** شهر و **سیم** شهر انات **چهارم** شهر الملک **پنجم**
قصر شیرین تقاضی و بورا بروایت دیگر **ششم** رومیه الکبری و تزویج حضرت فاطمه درین روز بود منوچهر در کوه ز فرات را
حفر کرده و در شب تزویج و بعث و دیگر احادیث ظاهر شود که نهر فرات را حضرت جبرئیل بانگشت مبارک خود با ششم نهر
دیگر حفر کرد **اول** دجله **دوم** جیحون **سیم** نیل **چهارم** سیحون **پنجم** جیجان **ششم** شیجان درین روز نیک
است برای کار و برآمدن حاجات و زن خواستن و هر که سفر کند درین روز در دریا و در صحرا برگردد بصحت تا ایمنی از
اهل تدبیر آنچه خواهد و نجات و دزد بگیرد از برای چهار پایان درین چیز نیکو نیست و هر که درین روز گم شود زود
باز آید و گم شده بیابد و هر طفلی که درین روز متولد شود دیگر رخت بپوشد از زنان مستعار نیکست و دیگر انکه
منقول است که نیکست برای بکار و طلب معاش و هر حاجت در روایت سلمان فارسی رضی الله عنه
وارد شده است هر خوابی که درین روز دیده شود بعد از یک روز یا دو روز اثرش ظاهر شود و اقوال فارسیان نام این روز
هرمز دشان خرداد است درین روز عید کنند و گویند نیک است درین روز طلب حاجت کنند و زن خواستن و آغاز

حساب بیست و نهم

نو روز بزرگ شاهان است و نوروز خاصه ش گویند و در تاریخ جلالی نام این روز غسل روز است **روز بیست و هفتم** روز
حضرت موسی را گوه طور مناجات کرد و نزول حضرت امام موسی کاظم علیه السلام متولد شد و هر که درین روز شروع کند
بدرس کتاب کند بنیکی و کمال برسد و هر که درین روز بعبادت یا مردانگی بپردازد کند حالش نیکو باشد و در حدیث دیگر
وارد شده است که شایسته است برای نگار کردن و طلب روزی و درخت نشانیدن و زراعت کردن تخم و افکندن بمقابل
و نزد پادشاهان رفتن و سفر کردن و سفر کردن نه دیلمی از سلاطین آل بویه درین روز فوت کرد در ایام شمریه جناب امام حسین
علیه السلام با مرده عقد درین روز بود نوعی که شیعیان کنند و مراجعت با طرف ملک خود فرستاد که از فرموده کشف شدند
و اسم درین روز برادر خلیفه عباسی غلبه کرد و در ابکرفت فرمود که مهدی نیستند و نام خود در خطبه مقدم داشت
بر نام خلفا روز دهم ماه عضد الدوله دیلمی از بغداد بیرون رفت بزیارت امام حسین علیه السلام روز دهم ماه در قفای عضد الدوله
شده ولایگاز بزیارت امیرالمؤمنین علیه السلام رفت و فرمود که گنبد آنحضرت را تعمیر کردند و منوره که گنبد آن گنبد نام است
درین دو مکان شریف تصدقات و خیرات و انعام و عطا با سادات و خدام داد و اقوال فارسیان نام این روز
هرمزد شان مرده است درین روز درین ماه عید کنند و در نزد هر کس نزد پادشاهان حاجت بخواهد زود روا شود
اگر با کمال و هر کار مبارک و قنات درین روز کند نیکو است و آب در آن بسیار شود در تاریخ جلالی نام این روز رام الحسن است
روز بیست و هشتم امروز زوال دولت بنی عباس شد و مستنصر بالله و فک و سلطان سنجر سلجوقی بر بنی عباس خروج نمود
و قتل و غارت بسیار در بغداد کرد و در دیده خلیفه را گرفت عاقبت او را در صحرا و میان یکی از خدمه کار وزرا او را
اورا کشت و اسم درین روز مستعصم خلیفه عباس هلو بارز اسپر گرده بر سر روز خطبه بخوانند و شیشار بی گشت
در زمان خلفای سابق مقرر بود پیشتر امرا و خلق تصرف نمایند که این روز شایسته است برای هر حاجتی را قرار دهد
و نگار و هر که درین روز نزد پادشاه رود حاجتش برآورده شود و دیگر است درین روز سفر با دشمن و تدبیر جنگ کردن
و جنگ کردن و هر طفلی که درین روز متولد شود شایسته است هر که بگریزد و ظفر بر او شود یافت و هر که درین روز راه گم کند

راه بنماید بزرگ نیک تمام و هر که بیمار شود و شب بسیار بکشد بروایت دیگر روایت برای هر کار شایسته است
و سفر کردن و هر که بیمار شود زود عافیت یابد و در روایت سلمان فارسی رحمه الله برای هر کاری شایسته است اقوال
فارسیان نام هرمز دو هرمز دشان و بهار و دهند در آذر ماه عید کنند گویند نیک درین روز حمد والدین
نصیحت و حسنات کشتن و قرض دادن و زراعت کردن و در تاریخ جلالی نام این روز ذوالزین است **روز بیست و نهم** روز بسیار
با برکت است مبارک و رحمت است درین روز عید بزرگ است از برای شیعیان در ماه ربیع الاول زیرا که درین روز
دختر آل محمد عمر ابن خطاب علیه اللعنه و العذاب را ابو لؤلؤ شهید به ماه شجاع الدین علیه رحمه بجهنم واصل کرد و غضب
او لؤلؤ بازگشته و درین روز سلطان مسعود لیث صفار نام خلفا را برانداخت و علمای را بر است علیه اللعنه در خطبه
در خطبه بخوانده مرار خطبه از جهت در عراق و خراسان و اسم درین روز سلطان محمد خدابنده و این هلاگو خان در
ممالک محروسه خود امر نمود که در تمامی بلاد ممالک لعن کنند معاویه که چاره یار پسندیده است در تاریخ کارستان آورده که مرزا
در سنه ست و خمسین و تسعمائه المتکلم بالله خلیفه عباسی را نام معنام امام سلطان غازی را بر قصبه مقرر ساختند دیلمی بغداد و فرمود
این کلمات را در ابواب مساجد نقش کنند لعن الله معاویه ابن ابی سفیان و من غصب فاطمه فدک و
منع ان یدفن الحسن علیه السلام عند قبر جده و من نفی ابی ذر غفاری و من اخرج العباس عن شوری مراد از غصب فدک
اشاره بر ابی بکر و ساعدی این است ابو بکر است و مانع شدن دفن امام حسن علیه السلام اشاره به عایشه است
نفی ابو ذر اشاره بعثمان است و اخراج عباس از شوری اشاره به عمر خطاب است الملعون علیه
نمود که خلاف تو شوری قرار داد میان شش نفر حضرت امیرالمؤمنین و طلحه و زبیر و عثمان و سعد ابن ابی وقاص و عبدالرحمن
عوف و ابو طلحه انصاری را مقرر کرد که با این شش نفر اگر بعد از سه روز خلیفه تعیین نکنند همه را بکشند و اگر در نفر یک
طرف متفق شده و طرف که عبدالرحمن عوف باشد قول قول او است اگر چهار نفر یک کس را بیعت کنند دو نفر دیگر
آن دو نفر را کردن بزنند و مراد از این عمر این بود که جمیع از حسن و او و عثمان بود و از دشمن علی ابن ابی طالب بود

حساب بیست و نهم

خلافت را بجانب عثمان نمود از جهت آنکه چنین شد آن وقت از نامه اش بنی امیه پس متعصبان سنت این روز را
شومیت و فصاحت کنند خلیفه فرمود بعضی از کلمات را حک کردند آخر حسب الاصلاح طرفین اسم معاویه
را حک کرده شد و عوض با کلمات این عبارت را نوشتند لعن الله الظالمین لآل محمد صلوات الله علیهم و صف
ابن ارشیا درین روز تخت بلقیس را نزد حضرت سلیمان علیه السلام حاضر کرد این روز بود که حضرت ... کرد
نوره را نسخه کرده و نزول حضرت یحیی و عیسی ابن مریم درین روز واقع شد و در حدیث وارد شده که روز نیکی است

درخت

از اول تا آخر روز مبارک است از برای هر امری که اراده نماید پس ابتدای کارها و قرض بگیر و زراعت بکن بکار و درخت
امروز با دشمن جنگ کند غالب آید و هر که سوگند بسیار برابر روزی شود و خبری چند و هر که امروز از دشمن گریزد نجات
یابد و هر که درین روز بیمار شود بیماریش سنگین شود بروایت دیگر کسی که درین روز بیمار شود زود عافیت یابد و هر که درین روز
گم شود زود یافته شود و هر فرزندی که متولد شود شایسته شود و در حالت رفیق یابد و در روایت دیگر آنکه فرزند فراخ روزی
شود بروایت سلمان فارسی رضی الله عنه هر خوابی که درین روز دیده شود اثرش در آن تفاوت ظاهر شود انشاءالله تعالی و نام
امروز در نزد اهل فارس بابا کات است **روز سی ام** حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله امام المؤمنین علی علیه السلام را
عشق الهی رضی الله عنهما را عقد خود در آورده و در آن وقت از سن مبارکش چهل و هفت سال گذشته بود و حضرت چهل ساله
داشت حضرت نوح درین روز متولد شد فارسیان فرمودند ازین جهت که هر طفلی که درین روز متولد شود
بسیار پر و عمر شود و فراخ روزی باشد نیک است برای عزیز و فرخ و سفر کردن و گم شده درین روز
پیدا شود و دیگر چیزها را در بند در نیابد هر که درین روز بیمار شود منقول است که صحت کند و در حدیث دیگر وارد شده
که گم شده نیابد و در زراعت کردن و غرس درختان نیکو است و در روایت دیگر برای هر کاری خوب است و سفر را رفتن نزد پادشاهان و هر که
بیمار شود عافیت یابد بروایت سلمان فارسی رضی الله عنه خوابی که درین روز دیده شود تا سه روز دیگر ظهور یابد اقوال فارسیان
نام این روز هرمزد شان ایال است درین روز درین ماه عید کنند گویند که هر پادشاه ایران بوده در هرمز

و در این ماه با افراسیاب جنگ کرد و غالب شد و در همین روز در این ماه بعد از آنکه هفت سال تا ریخ باران نبود
باران بسیار بارید و قحطی برطرف شد و باران را بارانام پارسیان نام این روز را مهرگان کبیر گویند و در این روز صاحب جشن و صلح
و جشن و جنگ و فرش و نامه بردن و در تاریخ جلالی نام این روز را رام گویند **روز نوزدهم ماه** روایت معتبر است از حضرت
امام رضا علیه السلام روایت است که در این روز حضرت شیث متولد شد و شایسته است برای ابتدای کار
با خرید و فروخت و سفر کردن با بر ... از نظر پادشاه و هر که در این روز بگیرد زنی بر کرده از روی اطاعت
و هر که بیمار شود امید است بزودی شفا یابد و هر طفلی که متولد شود به نیکی زندگانی کند و لکن نیرو تا آنکه پیش
شود از پادشاهان بگریزد و روایت دیگر گریزپا ایشان نشود و روایت سلمان فارسی رضی الله عنه هر خوابی که
در این روز ببیند تا سه روز دیگر تعبیرش ظاهر شود اقوال فارسیان نام این روز در نزد ایشان خور روز است
و در این روز و در این ماه عید کنند و بهرام گور در این روز به تخت نشست و وزیر بهره بود که چهل سال در ایران کسی نمرد
نه از مرد و نه از زن و نه از طفل از بزرگ تاج بر سر نهادن و به تخت نشستن خوب است و در تاریخ جلالی نام این روز
... است **روز بیستم ماه** حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله در این روز به مدینه مشرفه نزول اجلال
اجلال فرمودند و از بعضای دولت با شقاوت بنی امیه است روایت دیگر حضرت امام زین العابدین
علیه السلام در این روز وفات کرد و بروایت دیگر در شب دوازدهم ماه زفاف حضرت فاطمه
علیها السلام واقع شد و روایت محمد ابن یعقوب کلینی رضی الله عنه تولد حضرت رسالت پناه صلی الله
علیه و آله در این روز واقع شده در ماه ربیع الاول عامه علما بر این قول اتفاق دارند و این روز شایسته است
برای زن خواستن و دکان گشادن و شریک شدن و در این روز رابطه میان دو کس ... باشد و در آغاز
کردن نیکو است و بروایت دیگر گریخته بازآید و فرزندی که در این روز متولد شود دراز عمر باشد هر که
پیش ایشان نشود روایت دیگر برای همه کارها خوب است در اول روز نظر پادشاه رفتن خوب است

و در آخر روز نیز خوب است و بر اقوال فارسیان نام این روز در نزد ایشان ماه تیر است در این روز در این ماه عید
کنند و در این روز مانی نقاش دعوت کرد و دعوی پیغمبری کرد و در زمان سلطنت شاپور ابن اردشیر [illegible]
[illegible] بود و مبعوث حضرت ابراهیم [illegible] حضرت موسی [illegible]
[illegible] قرار داد نور و ظلمت در تاریخ جلالی نام این روز [illegible] است **روز بیست و یکم ماه** بسیار نحس است و موافق
نجوم نیز نحس است و در این روز ناقه حضرت صالح را پی کردند و حق تعالی [illegible]
[illegible] آدم و حوا [illegible] که حضرت عیسی [illegible] نحس شیطان
[illegible] که پسر آدم را [illegible] نمود که [illegible] چگونه دفن نماید [illegible] حضرت موسی
مخلوق [illegible] کشتی نوح [illegible] که فضلهای اهل کشتی را [illegible]
همه [illegible] حضرت [illegible] قوم حضرت شعیب در این روز معذب شدند [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] در این روز [illegible] آنچه در قرآن مجید است [illegible] این قول [illegible]
[illegible] صریح [illegible]
[illegible] شهر [illegible] کرمان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] بر ایشان [illegible] کار
حضور [illegible] نظر پادشاهان و امر [illegible] روغن بر سر مالیدن و سر تراشیدن و هر کاری که باشد

امور [illegible] بگریزد در این روز بدست آید و هر که بیمار شود [illegible] شود و فرزندی که در این روز متولد شود زندگانی
چنان نکند و روایت سلمان فارسی رضی الله عنه خوابی که بیند تا نه روز بعمل آید و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام
در این روز متولد شده در ماه رجب اقوال فارسیان نام این روز در نزد ایشان جشن است [illegible]
فریدون با کاوه آهنگر باتفاق یکدیگر با ضحاک جنگ کردند و او را گرفتند [illegible]
[illegible] در این روز در دشت قبچاق [illegible] ایشان [illegible]
همان [illegible] این بیابان [illegible] در تاریخ جلالی نام این روز [illegible] است **روز بیست و**
چهارم [illegible] بنی اسرائیل [illegible] حضرت یوشع علیه السلام واقع شد
در این روز [illegible] بلعم باعور منسوب است و اهل اسلام گویند بلعم ابن باعور [illegible] اسم اعظم [illegible]
[illegible] حضرت یوشع علیه السلام جنگ [illegible]
[illegible] بعضی گویند که قصه اصحاب کهف [illegible]
[illegible] در این روز واقع شده [illegible]
برای [illegible] فرزندی که متولد شود [illegible] طلب علم و خرید و فروخت و سفر کردن [illegible] نشستن
[illegible]
[illegible]
فارسی رضی الله عنه نیک است [illegible] فرزندی که در این روز متولد شود [illegible]
[illegible] اقوال فارسیان نام این روز [illegible]
[illegible] عید کنند [illegible]
[illegible]

و بزرگان [illegible] در تاریخ جلالی نام این روز [illegible] است **روز بیست و پنجم ماه** در این روز حضرت رسول صلی الله
علیه و آله از غار ثور [illegible] و در این روز حضرت فاطمه علیها السلام [illegible]
[illegible] حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله [illegible]
روایت دیگر [illegible] حضرت آدم علیه السلام در این روز قبول شد [illegible]
[illegible] امام علی النقی علیه السلام [illegible] امام حسن عسکری علیهما السلام [illegible]
[illegible] حضرت صاحب الامر علیه السلام [illegible] در این روز وفات حضرت موسی
ابن جعفر علیه السلام واقع شد در این روز نیک است [illegible]
که در این روز بیمار شود [illegible] فرزندی که در این روز متولد شود [illegible]
[illegible] روایت سلمان فارسی
رضی الله عنه خواب [illegible] اقوال فارسیان نام این روز در نزد ایشان مهر روز است
و در این روز و در این ماه عید کنند [illegible] مهرگان [illegible] جشن [illegible]
بزرگترین [illegible] مهرگان خاصه و عامه [illegible] جشن [illegible]
[illegible] مهرگان عامه [illegible] مهرگان خاصه [illegible]
این جشن [illegible] بعضی گفته‌اند که [illegible]
[illegible] کاوه آهنگر [illegible] ضحاک [illegible]
[illegible] ضحاک [illegible] بعضی گویند فریدون در این روز ضحاک را [illegible]
بعضی گویند فریدون [illegible] فارسیان [illegible]
[illegible]

و خوب است در تاریخ جلالی نام این روز دی بو نیز است **روز شانزدهم** اصحاب رس را در این روز عذاب
شده و گروهی در این روز در بازار باستان رفته در صندوق نشسته در زمین ما و در زمین فرو رفت
بر آمده بر زمین آثار عمارت جعفر بن ابو ساره که متوکل عباسی علیه اللعنه ساخته بود در زلزله خراب شد
و این روز بسیار نحس است و موافق نجوم است و بقول اشکر طور در این روز دشت قبچاق گرم
شد آب قوم عاد و آنکه جعفاف باشند و قوم ثمود در این روز بوده و بعضی در این روز مسخ شده
بصورت عقاب و زنبور قصابی بود که پیغمبر چشم شکسته ... و در این روز در این روز مسخ
شدند و تغییر خلقت ایشان شد و باقی سوخات مسخ است که صیاد بود و خوک ... ابستانی
بکار نمود و فیل پادشاه زانی بود و خرس را ... که بیشتر شبانی میکرد و خر آرامش
زنی بود که غل و غش میکرد و بوسار ... در مجلس قوم ... که ... رسالا و رد بود
و مار که ابلیس را به بهشت برده و زهره و شتر ... و طاوس که مار ... بهشت
بهشت شد و خارشت غرض برای مسخ کار خوب نیست مگر عمارت بنا کردن و بناکه ... اشتن
و هر که در این روز سفر کند هلاک میشود و هر که بگریزد ... و هر که بیمار گردد ... و هر که بیمار شود
با برو فرزندی که در این تولد شود ... از فرزندان باشد و دیوانه شود و اگر ... باشد عاش نیکو
روایت دیگر بسیار نحس است و ... مسخ ... در این روز مطلبیده و ... تصدق
بسیار بکند ... فرزندی که تولد شود دیوانه گردد و هر که بیمار شود تلف گردد ... کاری شود
روایت سلمان فارسی رضی الله عنه ... در این روز
نفعه ... و قول فارسیان نام این روز ... سروش است و در روز اول ... کرده
... جمشید غالب شد ... ابلیس ...
ساق ... غذاب ...
... شد **آبان** جمشید جسم ... **روز هفدهم** ... و در این روز ...

و بس روزها کرد و کثرت ... ماشان ... که شش گفته **سیم** کار بس ابن کیقباد
و بعضی اهل سیر گویند که کار بس ... **چهار** ... ابن ... **پنجم**
شدند ارم ابن عاد ... بعضی گویند که ... **ششم** ... **هفتم** ...
... پس گویند نیک است در این روز ... زیارت ... عبادت ...
و هیچ کار دیگر ... در تاریخ جلالی نام این روز ... **روز هجدهم** ... رسالت
پناه صلی الله علیه و آله در ماه ربیع الاول ...
و ... در اسلام ... و در این روز ملائکه ... حضرت
رسالت پناه صلی الله علیه و آله ... و بقول حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام ...
هر که قرض ...
مطلبیده ... خرید و فروخت ... عمارت ...
شاه و قول اول ...
نام این روز ... گویند نیک است ...
... در تاریخ جلالی نام این روز ...
روز نوزدهم همین روز بود که حضرت ابراهیم علیه السلام ...
در این روز موسی علیه السلام ... و در این روز حضرت علی علیه السلام ...
... حضرت سلیمان ... در این روز
عثمان ابن عفان علیه اللعنه ...
روز است که جمشید ... در برج حمل در این روز نوروز نام نهاد اول سال
قرار ... در این روز ...
... در این روز ابراهیم ...

علیه و آله ... در این روز ...
... حضرت ذوالقرنین در این روز ... و همچنین در این روز ...
...
... بعضی ...
... در این روز ...
و ...
و ...
قاطع ...
کرده ... وقت طلوع آفتاب بسمت مشرق ...
... امیرالمؤمنین علیه السلام ...
موسی علیه السلام ... امیرالمؤمنین علیه السلام
...
مؤمنان ... حضرت
... در این روز ... منافقان
...
...
...
...
... علیه و آله امیرالمؤمنین علیه السلام ...
... حضرت ...

و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام ... حضرت
رسالت صلی الله علیه و آله ... در این روز بود که
... امیرالمؤمنین علی علیه السلام ... مؤمنان ...
... حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام ...
...
... بعد از قتل عثمان ...
... در این روز ... برای هر کاری مبارک است ...
...
...
...
...
...
...
... موسی علیه السلام ...
...
در این روز ... در این روز ...
... **روز نوزدهم ماه** ... که حضرت ...
... حضرت ... علیه السلام ...

بحضرت رسول صلی الله علیه و آله حامله شده و در روز دیگر و بعد از نزول عبد المطلب رضی الله عنه و در این روز
اسکندر ذوالقرنین به رفتن ظلمات کوه ... هرمزد این ملجم مرادی ضربت بر فرق مبارک علی ابن ابیطالب
علیه السلام زده در ماه مبارک رمضان ... نیکو روایت شده است برای سفر و طلب علم و روزی
و سعی در کارها ... و جامه ... گشته و ... فرزندی که در
این روز متولد شود ... روایت دیگر ... خلوت کنند ... بعبادت
خدای تعالی برای هر کار نیکست اقوال فارسیان نام هر روز ... بهرام است در تاریخ جلالی نام
این روز ... است **روز بیستم ما** روایتی در هر روز ... حضرت زهرا علیها السلام واقع شده که
حرم محترم حضرت امام حسین علیه السلام با بقیه اهل بیت رسالت از شام به مدینه آمدند و روی بکربلا
معلی رسیدند و در این روز جابر بن عبد الله انصاری رضی الله عنه از صحابه حضرت رسالت ... بود در هشتم
ماه صفر ... بزیارت حضرت سید الشهدا ... روایت است ... برای سفر ...
و ... حاجت ... روایت ... و ... کسی ...
و ... کسی که بیمار شود بیماری او ... شود و فرزندی
که در این روز ... روایتی دیگر ... حوائج
... نام هرمزد روز ... است
... گشته ...
... بنا ... کنند ...
... عقلا ...

... گیومرث ... پادشاه ... در تاریخ جلالی نام هرمزد ... **روز بیست و یکم ما**
روز نحس است و موافق ... نیز ... این روز ... ماه مبارک رمضان
این شب حضرت رسول صلی الله علیه و آله بمعراج رفت و بعضی در این شب به آسمان رفت آورده‌اند
... در این روز ... پس در این روز ... طلب
... در این روز ... پادشاهان ... خوف
... فرزندی که در این روز متولد شود ... روایت دیگر نحس است ...
... پس ... اقوال فارسیان نام هرمزد ...
... این روز برای ... و ... زیارت
... تاریخ جلالی نام این روز ... است **روز بیست و دوم ما** روز مبارکست در این روز ...
ملعون علیه اللعنه ... شد ... علیه اللعنه ... این است ... فرح ...
رسیده ... عمر ابن خطاب ...
... در این روز ... که ... دعوی ...
... پادشاه ... حسین ...
... برای ...
... در این روز ...
روایت دیگر هر فرزندی که در این روز متولد شود مبارک و محبوب باشد هر که در این روز نزد پادشاهان
رود و مطلب ... اقوال فارسیان نام این روز ...
این روز ... کنند خوب است و ...

... در تاریخ جلالی نام این روز ... **روز بیست و سیم ما** شب ... است در ماه
مبارک رمضان ... در این روز حضرت یوسف علیه السلام
متولد شده و در این روز ... حضرت یعقوب علیه السلام ... خلیل آورده ...
... اسحق علیه السلام ... خلیل آورده ...
... و قران ... در این شب بر حضرت رسول صلی الله
علیه و آله نازل شد بعضی گویند که نزول ختم قران در این شب بر حضرت رسول شده و گویند تمامی
قران از لوح محفوظ ... نازل شد ... بحضرت آمده ...
... که امام حسن علیه السلام بجنگ معاویه علیه اللعنه ... آنحضرت را
... علیه اللعنه ... مبارک آنحضرت زد ...
نفاق ... با معویه ابن ابی سفیان علیه اللعنه ... صلح کردند و
... برای هر کار ...
و تجارت ... و نزد سلاطین رفتن و کسی که در این روز ...
و در این روز که متولد شود ... مبارک ... اقوال فارسیان نام هرمزد ...
... نکاح کردن نیک است و غلام و کنیز خریدن ...
و در تاریخ جلالی نام این روز ... است **روز بیست و چهارم ما** ... بسیار نحس است ...
... فرعون ... در این روز ... فرعون ... آل محمد صلی الله علیه و آله ... این روز
... عمر ابن خطاب ...
... اقوال فارسیان ... ذی الحجه ... شیعه

... در این ماه ذی الحجه ...
... در این روز ... پادشاه ... سلطنت ...
در این روز ...
... حضرت رسول صلی الله علیه و آله ...
... کشته ...
این روز بیمار شود ...
و در هر روز ... جعفر طیار ...
... امیر المؤمنین علی علیه السلام نازل شد و اقوال فارسیان نام هرمزد ...
در این روز نیک است ... نکاح ... در تاریخ جلالی نام هرمزد ...
روز بیست و پنجم ما بسیار نحس است ...
و در این روز ...
بود ... حضرت سلیمان ...
امام رضا علیه السلام منقول است ...
این ... عظیم ...
... این روز بیمار شود ... سلمان فارسی رضی
الله عنه ...
حضرت آدم علیه السلام نازل شد ...
در این روز ...

در این روز زره پوشیدن و قلعه بنا نهادن و آب جاری کردن در تاریخ جلالی نام هر روز [illegible] است
روز بیست و ششم ماه [illegible] است برای سفر کردن و هر امری که اراده کنند بکار زن خواستن هرکه درین روز
تزویج کند میانه او و زوجه‌اش [illegible] باشد زیرا که درین روز دریا شکافته شد برای حضرت موسی علیه السلام
اگر از سفر کردن درین روز [illegible] خانه شود هرکه درین روز بیمار شود حالش [illegible] باشد و فرزندی که درین روز بو
جود آید عمرش دراز باشد و درین روز [illegible] روایت [illegible] شده در روایت
روایت دیگر هرکه مسافر شود درین روز [illegible] تصدق بسیار کند و درین روز [illegible]
بسیار است اقوال فارسیان نام هر روز در زردشتیان [illegible] سفر کردن در تاریخ جلالی نام [illegible]
در خور است روز بیست و هفتم ماه برای هر کاری خوب است روز [illegible] صلی الله علیه و آله
است در ماه رجب [illegible] که متولد شود [illegible] محبوب القلوب [illegible]
[illegible] عمارت و زراعت و خرید و فروخت و رفتن نزد پادشاهان [illegible] نیک
است اقوال فارسیان نام این روز در زردشتیان [illegible] است در تاریخ جلالی نام [illegible]
نیک است برای هر کاری خصوصا برای سفر کردن این روز حضرت یعقوب علیه السلام متولد شده است
پس هر فرزندی که درین روز متولد شود رزق او [illegible] شود و محبوب القلوب [illegible] باشد و جهان [illegible]
[illegible] عظیم [illegible] مرض [illegible] مبتلا گردد روایت
سلمان فارسی رضی الله عنه [illegible] در همان روز [illegible] وفات حضرت خاتم
الانبیا [illegible] صلوات الله علیها درین روز واقع شده و آن ماه صفر بود [illegible]
رسالت صلی الله علیه و آله [illegible] رسول صلی الله
علیه و آله [illegible] ابوبکر [illegible] خلیفه کنند [illegible]

[illegible] بسیار است اقوال فارسیان نام هر روز در زردشتیان [illegible] نیک است
برای نکاح عقد و طلب علم و فرهنگ کردن و نزد [illegible] رفتن و زیارت ایشان کردن
در تاریخ جلالی نام این روز [illegible] است [illegible] این روز [illegible] است برای
[illegible] کارها خوب فرزندی که درین روز متولد شود [illegible] باشد و هرکه بیمار شود زود صحت
یابد [illegible] روایت دیگر برای [illegible] خوب [illegible] کار [illegible]
[illegible] این روز [illegible] روایت دیگر [illegible] برای [illegible]
خصوصا پادشاهان ملاقات کردن [illegible] بکار [illegible] روایت سلمان
فارسی رضی الله عنه [illegible] که درین روز [illegible] اقوال فارسیان نام هر روز
در زردشتیان روز [illegible] در تاریخ جلالی نام هر روز [illegible] است [illegible]
[illegible] که هلاکو خان [illegible] بغداد
[illegible] برای [illegible] و خریدن [illegible] و تزویج کردن
و فرزندی که بوجود آید [illegible] مبارک [illegible] جلیل القدر باشد و هرکه
درین روز [illegible] روایت دیگر [illegible] حضرت [illegible]
ابراهیم خلیل الله علیه السلام متولد شده است برای هر کاری نیک است خصوصا [illegible]
[illegible] حضرت امام موسی کاظم علیه السلام منقول است [illegible]
[illegible] اقوال فارسیان نام این روز در زردشتیان [illegible]
درین روز [illegible] در تاریخ جلالی نام هر روز [illegible]
[illegible] درمیان [illegible] نام [illegible] است [illegible]

[illegible] روز [illegible] یعنی درین روز [illegible]
کردن و [illegible] این روز [illegible] فارسی [illegible]
[illegible] عظیم [illegible]
درین روز آفتاب و ماهتاب و ستارها [illegible] هر روز نام
[illegible] این روز [illegible] است [illegible]
[illegible] این روز [illegible] است
شهید [illegible] است [illegible] این روز [illegible]
[illegible] کشیدن [illegible] کشیدن [illegible] سفر کردن
خوب [illegible] نماز جمعه [illegible] سفر کردن مبارک [illegible] نماز جمعه [illegible]
[illegible] نماز جمعه [illegible]
[illegible] مسجد [illegible]
[illegible] نماز عصر روز جمعه هفت مرتبه این صلوات [illegible]
اللهم صل علی محمد و آل محمد الاوصیاء المرضیین بافضل صلواتک و بارک علیهم بافضل برکاتک والسلام علیه
وعلیهم [illegible] صلوات [illegible]
عصر [illegible] روز جمعه [illegible]
[illegible] نماز [illegible] درین روز [illegible] صلوات روز جمعه [illegible]
[illegible] است که اگر درین
[illegible] روز [illegible] است

[illegible] حضرت امام موسی کاظم علیه السلام منقول است که هرگاه [illegible]
روز [illegible] احادیث [illegible]
[illegible] حضرت رسول صلی الله علیه و آله که
[illegible] روز جمعه [illegible] روایت
[illegible] روز جمعه [illegible] روایات [illegible]
و در روایات [illegible] روز جمعه [illegible] نکاح کردن [illegible]
[illegible] احسان [illegible]
[illegible] رفتن [illegible]
کارها خوب است [illegible] عرب [illegible] میگویند و بعربی یوم السبت و بعبرانی [illegible]
متعلق است [illegible] این روز [illegible] درین روز [illegible]
[illegible] احادیث [illegible] درین روز وارد شده [illegible]
[illegible] حضرت موسی علیه السلام [illegible] است
[illegible] حضرت [illegible] کلام [illegible]
[illegible]
[illegible] میگویند [illegible]
حق تعالی [illegible] حضرت واقع شده [illegible]
[illegible] حضرت علیه السلام [illegible]
[illegible] نصاری میگویند که چون حق تعالی [illegible] روز [illegible]

خوب به و بار روی باکدشت نادکوف بر آن قائم نسبه انا بوقکون و در حدیث وارد شده است که نسبت
با مام حضرت پیغمبرست و نیز روز فرض شده است از انکه شنبه ملعون یهودست چنانکه جهال عجم از آن حسن
میکویند حکایه آنحضرت فرموده که خدای تعالی مبارک کرده است امت مرا با روز شنبه و پنجشنبه بواری
جمیع کارها خوب است خصوص آنکه در حدیث معتبر وارد شده است که اگر کسی از اکرم شود در روز شنبه
الله انلاتین تمام بجا خبر بکرده و در روز شهادت حضرت امام حسین در این روز بوده است و حضرت
قائم علیه السلام در این روز ظاهر شود و قومی از شیعه در این روزها بسیار وسیله اند این روزها را کرفته و سیح شده
حضرت محمد اراده و کرفتن و شارب چیدن خوب است شنبه و پنجشنبه کمپروا و در دوز دو چشم خالت
بر در روز تن دارد و شده و در احادیث که حضرت ضعیف است و اعظم آنست در این روز خوب و قوی است
حجامه نوره بربان و شید و در آسیه و ناخن کرفتن در روز شنبه و یکشنبه و در شنبه خوب است و سه شنبه خطرکرد
و دوشنبه در شنبه ناخن کرفتن الکه و صلاح می باشد و اول اعم ضعیف است شاید از طرق محی العالی با
دحی تمام اکنجا و در این روز آفریده است   منتقل است با قاب ساعت اتفاق شنیم آن
عرب از آن اتفاق میکویند و حرب یوم ثلاثه وحید نصاری است روز ما نام عشه و جمعه مجیب و مامنع خوب و دوام
المائس و تسخیر ملوک و حکام و نوشتن برای حاجت خوب است و در این روز حق تعالی آسمان و زمین را آفرید اربع
آفریده است سیاه است در این روزی کار را محشر در کتاب خوب سحر بر اول روایت آمده که عذاب قوم عاد
و ثمود در این روز نازل شده و در حدیث وارد شده و که نعوذ بالله فی تر قوم لاحد وان آنها آفرید که
است و لعن اصحاب احد وارد شده است که مراد انصاری پنجشنبه و موافق حدیث معتبر
حجامت کردن در طرف عصر روز کشنبه بسیار نافع است در حدیث دیگر وارد است نا عرض سالم و دیگر
کردن خوب است در هر روزی تعریفی است از کارها و مسامعه نباید روی قصر خواری که در این سبعه

عمان

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی خیر خلقه محمد و آله الطاهرین و علی اصحابه الصالحین اما بعد
بر ارباب کاه دانا معلوم است که بقدر قوه و امکان در دین حنیف بذل جهد نموده باشند تا حقیقت
حقیقت آن کرخورش را صحیح و یقین کرده پس تحقیق طلب که این تقیه کفرست نزد اهل توحید
و تقیه مذهب اباء و اجداد کمرده از ضعفا نباشد که خداوند جل و علا درباره ایشان فرموده انا جعلنا
ابا ناما علی امة و انا علی آثارهم مهتدون و از تقیه تعارض حاصل نشده و با عدم ایقان انفسهم
علی میزان کرده احتیاطی که کسی از مال و جان نخواهد گذشت چنانکه از این آیه مستفاد میشود لا یستاذنک
الذین یؤمنون بالله والیوم الآخر ان یجاهدوا باموالهم وانفسهم والله علیم بالمتقین انما یستاذنک الذین
لا یؤمنون بالله والیوم الآخر وارتابت قلوبهم فهم فی ریبهم یترددون پس یقین و ثبات قدم نخواهد بود چنانکه
باز در این آیه فرموده انما المؤمنون الذین آمنوا بالله ورسوله ثم لم یرتابوا وجاهدوا باموالهم وانفسهم فی
سبیل الله اولئک هم الصادقون و اگر احدی از کسی در این عرض و تعصب بذل جهد نماید و تحقیق نرسد
تقصیر برا لازم نخواهد آمد لیس علیکم الا ما سعی و محال است که کسی خالص از جهه الله طالب حق باشد

واجبا

و جهاد نماید حق بر او اشکار نکردد بنا بر ناکه اینکه در این آیه فرموده انه الذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا
ایها بپرده از در و دیوار در تجلی است یا اولی الابصار لهذا این بنده هم بنده ای در کار روزگاری در این بوده بود
که بلکه از روشنی لیل روشنایی حاصل نماید و از ظلمت شبهه و شکوک بدر آید اخراه در مشهد
در آستانه مقدسه علی بن موسی الرضا علیه التحیة والثنا بجا ام رسید که این همه با الله و یا ابد که در این
مکان شریف دعا و راه کن مقدسه و سامعه متبرکه میکویند چرا اکثری مستجاب نکردیده و با وجود انکه
دعوت و اجابت را خداوند خود وعده فرموده است ادعونی استجب لکم و مناجات و دعای و تضرع
و نوافل کاهی بجماعت و کاهی منفرد عمر را صرف کشته برای حجاب معراجی حاصل نکشته حدیث فرموده
الصلوة معراج المؤمن و از هیچ شبی و معاصی هم باز نداشته با وجود آنکه کفته انه الصلوة تنهی عن
الفحشاء والمنکر و برای چشمین مرتبه الله جل جلاله ختم شده از بستر با خوشی بر نخواسته و بر این کثرین از
تلاوت قرآن آیه ان الذی فرض علیک القرآن لرادک الی معاد خوانده و از معاودت او نداده بلکه
سعد و احمد پیوسته از دیار مرتبه با تقدیم انکه سور المؤمن شفا و از سور مومنان در این سنین شلال
فرموده مرتبه عرض شده و مشهور است در آنکه زیج هزار دولت ز پیش آن محوی رسالات و ذوق
الاحترام و تصوف کرام الکه مسموع است که اسلام قریب امام مسلمین شد از آن کش قید و از سایه آیات
ایران با قدم حزم و نیت عزم بدرانه طایفه منسوب موسیه اقدام نمودند انها که با سلطان قتال
داشتند علم بر پا کردند و مردم ملوک را بیشتر نا دادند که الاسلام یعلو و لا یعلی علیه حکم بر راه دنیاه و از شمی جست و خون
از محبت صفا عز انکه شستند حق را احدیث دعوات مسیدارست شنید رو زها و شبها از مساجد و خوتها کنم از
داده هم مشغول شده آخر الامر تا شیر مجاهدین کاری دیده و شده و تیر دعا کردن بهدف اجابت

الخ

الفرار مما لا يطاق من سنن المرسلين گويان از جهة فرار [illegible] و اين عظيم شكست [illegible]
برسمانان رسيد چندين هزار نفس مقتول و اسير گشته [illegible] اثر [illegible] چه شد و جنايتي در [illegible]
باره اذكار و ادعيه براى نصرت و غلبه وارد شده بعد از آن كه [illegible] حضرت [illegible]
گشته از حق بعيد و ما ينطق عن الهوى ان هو الا وحى يوحى در شان ايشان نازل شده [illegible]
براى اين تخلف معرفت اگر بخدمت ايشان مشرف ميشديم رفع شبهات كرده [illegible]
تحقيق الحق [illegible] و اصول مركز اصل مطلب بود بعضى [illegible] نفس [illegible]
[illegible] قرائت خود را مشغول ميساختيم و دادار حروف از مخارج چه صداهاى عجيب [illegible]
ترسهاى غريب بيرون مى آورديم و باره [illegible] شبهات و تشكيكات [illegible]
خطرات نفس ميكرديم باز از [illegible] نشستيم كه اين اعمال [illegible] بخشيده كاهى
[illegible] صورت [illegible] و اصطلاحات
چه [illegible] دفع مطلب [illegible] چيزى [illegible] و از اطراف [illegible]
[illegible] و نفس كه طالب [illegible] علاج [illegible] او نيست لكن همين قدر [illegible]
نشنيم آنچه كه نفس [illegible] است [illegible] نفس [illegible]
[illegible] سرگردان كنه [illegible] اعمال [illegible]
[illegible] و هر كه نفس [illegible]
هر شيئى [illegible] هيچ [illegible]
[illegible]
[illegible]

سر ربيت نافهم

شيوه نمود اول از بعد آن [illegible] اگر ان [illegible] فسخ عزت
مينمود پس كدام حكيم و دليل [illegible] ائمه اطهار صلوات الله عليهم اجمعين [illegible]
و [illegible] فرموده اند هر يك از [illegible] بهوا [illegible]
و اگر [illegible] خداى [illegible] كه تو سوى [illegible] است
هر گاه [illegible] و آثار و [illegible]
بعضى [illegible] تمام نفس [illegible] المتقين [illegible]
[illegible] نه تقوى دارند نه [illegible] كلمات [illegible]
[illegible] طهارت [illegible]
[illegible] نفس [illegible] صادق [illegible]
[illegible] ائمه اطهار [illegible] طريق مستقيم [illegible]
لكن [illegible] بوديم كه اين [illegible] شيطان است [illegible]
و [illegible] قادر [illegible] شيطان [illegible]
اگر اين [illegible] باشيم [illegible]
[illegible] كلام [illegible]
و [illegible]
هر چند [illegible] لكن [illegible]
[illegible] آيات آفاق و انفس [illegible]

از همه [illegible] آيه [illegible]
[illegible] و ما ان الا [illegible]
[illegible] احوال [illegible]
[illegible] يقين [illegible]
[illegible] سوال [illegible]
شرف [illegible] صاحب العصر عليه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اسلام [illegible]
[illegible] نازل شده [illegible]
الحمد لله [illegible] خدا [illegible]
اقرار [illegible] صفات [illegible] آيات در
شان موحدين [illegible] اسلام [illegible]
حفظ [illegible] حقيقى [illegible]
[illegible] شرح الله صدره للاسلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible] نفس [illegible] شيطان [illegible]
انه لكم عدو مبين [illegible]
عبادت [illegible] الم اعهد اليكم يا بنى آدم ان لا تعبدوا
الشيطان انه لكم عدو مبين و ان اعبدونى هذا صراط مستقيم [illegible]
[illegible] الناس من يقول آمنا بالله و باليوم الآخر و ما هم بمؤمنين [illegible]
[illegible]
[illegible]
در حقيقت [illegible] فرمان [illegible] است ⁂ بى ادب [illegible] فرمان [illegible] است
در زمين و آسمان [illegible] ⁂ نيست از فرمان [illegible] مقام
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] براى بندگان خود خلق كرده است پس از قرآن

بر داری است که اول خالق خود را بشناسی که نخستین تکلیف الهی است و ما خلقت الجن
والانس الا لیعبدون ای لیعرفون چنانکه شارحان تفسیر است کنت کنزا مخفیا
فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق پس مناسبت خود را نسبت به سبب ای و ما افتراب
ورب الارباب چه نسبت خاک را با عالم پاک لهذا عبادات فی معرفتی معلوم است
نامند از نشناسی چگونه مستحق عبادت خواهی و این غلط جهل الهی را است
[illegible] از چه وجه ستایش خواهی کرد و تمام معرفت همه ستایش خواهی مگر بشناختی زبان
و این ستی که نیز او مستحق عبادت نیست [illegible] کرده بود در مقام نفاق نباشی و از تکلیف خود
تخلف نورزیدی مگر آنکه امتحانات کرده [illegible] خواهند شمرد [illegible] در دنیا که
انبیاء و اولیاء داشته که [illegible] امتحان نکنند و تکلیف همین اوست
[illegible] بود و کوی [illegible] چند دفعه تکلیف امتحانات چنانچه گرامی
مجلس جز راستی [illegible] برابری که سجای اقدام نوایی در باطل خوب و بد او را
اول بر تو عرضه میدارند هرگز اما اختیار کردی امتحان شد اگر طرف حق را
منظور معمول داشتی اهل حقی والا باطلی و بنده [illegible] چه شناختن حق موقوف
بر شناختن خود است کما قال الصادق علیه السلام ان الصورة الانسانیة هی اکبر حجج الله
علی خلقه خداوند عالم همین صورت را حجت خواهد گرفت که فردا [illegible] مقدور
شد و از تحصیل آن عاجز بودم و تو محتاج ضایع کرده معرفت خود را دلیل معرفت حق
کرده اند که من عرف نفسه فقد عرف ربه اعرفکم بنفسه اعرفکم بربه و [illegible]

فرموده اند من عرف نفسه فقد بلغ غایة المعرفة و اگر نه چنین بودی چگونه معرفت
نفس دلیل معرفت رب شدی پس شناختن هر شیئی موقوف به شناختن
صفات آن شیئی است لهذا لازم می آید صفاتی که موجب اثبات [illegible]
ثابت است و این [illegible] همان صفتها بوده باشد و از مضمون آیه [illegible] و علم آدم
الاسماء کلها باید انسان مظهر اسما و صفات الهی بوده باشد کما قال خلق الله آدم
علی صورته و باز در قرآن مجید فرموده انی جاعل خلیفة فی الارض لهذا مستفاد میشود که
انسان مظهر صفات الهی است ولکن نه بر وجه قیومیت که قائم بذات خودش باشد
و نه بر وجه اکمل و اتم بلکه الهیت صفات آن منوط بر تبه و ربط او است یکی مانند
قرب سلطان آنها که مقربانند قدرتشان بیشتر و آنها که دورند ضعفشان زیاده تر
همچنین در بندگی پاره از بندگان را نهایت قدرت علم و بصیرت و حلم است که در اشیا
تصرف میکنند و از [illegible] خبر میدهند و با انواع [illegible] تحمل [illegible] و بعضی مرتبه محو
فوق فایض [illegible] که آنچه اراده میکنند موجود میشود چنان است [illegible]
محض اراده ما تشتهیه الانفس و تلذ الاعین موجود [illegible] قرب و بعد قدرت و ضعف
[illegible] است نه [illegible] حقیقت بطاعت مقرب آمده و بعضی [illegible]
که طاعت مقرب است [illegible] چنانکه مشاهده میشود آنها که در مجاهده و طاعت
کوشیده اند روز بروز ضعف و عزت [illegible] و آنها که [illegible] و کاهلی [illegible]
روز بروز در ذلت و خواری بسر برده اند [illegible] خود را مجبور میدانند [illegible]

و میگویند خداوند عالم تعز من تشاء و تذل من تشاء [illegible] او است همچو
انسان را اختیار نیست و این [illegible] است زیرا که در بنده عجز [illegible] انسان
مظهر صفت [illegible] حق است چگونه مسلوب الاختیار میشود و [illegible] تکلیف
برو روا میشد [illegible] امر و نهی حق [illegible] فرض عین
لیکن انسان [illegible] است و در قید طبیعت گرفتار لهذا تکلیف او بقدر اختیار
زیرا لا یکلف الله نفسا الا وسعها و نیز فرموده اند ما اصابک من حسنة فمن الله
و ما اصابک من سیئة فمن نفسک و شاهد بر این مضمون بسیار است اگر
کسی در حقیقت نظر و تعقل کند بروی معلوم میشود که قدرت [illegible] است
فیض وجود آناً فآناً از پروردگار میرسد که انه علی کل شیء قدیر و لا حول و لا
قوة الا بالله چنانکه [illegible] تا آیه کریمه و ان تصبهم حسنة یقولوا هذه
من عند الله و ان تصبهم سیئة یقولوا هذه من عندک قل کل من عند الله فمال
هؤلاء القوم لا یکادون یفقهون حدیثا [illegible]
[illegible] که عبارت من امر ربی باشد همچنین [illegible] است
[illegible] در باطن انسان [illegible] یا عقل [illegible]
[illegible] چنانکه جناب رسول خدا [illegible] العقل نور فی القلب یفرق بین
الحق والباطل [illegible] هادی است و دیگری نفس اماره که مظهر شیطان است
چنانکه وارد گشته وما ابرئ نفسی ان النفس لامارة بالسوء الا ما رحم ربی [illegible]
که در

که بروز قدرت از او است ساعت بساعت مدد از حق میرسد مثل
مددی که [illegible] آفتاب بر زمین وارد میشود و نه آفتاب چیزی را اکل کرده است
آن [illegible] و کل [illegible] فیض باران و آفتاب بعمل آمده است بلکه [illegible]
[illegible]
[illegible]
و معلوم است که با اعانت آفتاب و باران از زمین چیزی [illegible] و هر حال
[illegible] مدد از حق میرسد و آثار قدرت از او بروز میکند و لذا روز اول قدرت را
بر همه یکسان [illegible]
[illegible]
[illegible] الهی [illegible] پس هر کس تابع عقل شده [illegible]
و از تابع نفس [illegible] چنانکه [illegible]
[illegible] ۲
[illegible]
[illegible]
[illegible]
خود را مجبوری [illegible] اختیاری نیست [illegible]
نیک و بد را [illegible]

۲ از توجه [illegible]

حق را محجت جبر کنی تا از ان اثبات برائت کنی و می فهمند
که به هر دو گرفتار حق آمده ای پس چرا شد این سعید و آن شقی شیم
الحق و اشرار ان ماری جبر است که به جبر آنچه می آید بجاست و فرقه دیگر
که از گلین عرفه میباشند میگویند هر کس را که مذهب غیر جبر است [illegible]
مانند گبرست جدا این در باره شخصی است که نفس ایشان بالکلیه مغلوب و مقهور
حق گشته و من امیمی الرحمن باشد و ارادت او اراده حق بوده از تربیت طبیعت
بیرون آمده بهر کسی که حق حرکت میدهد میل کننده و ایشان در این صورت آلت
حق میباشند که به تیغ [illegible] چنانکه اشاره فرموده اند القرآن فرستنده [illegible]
بنظر نور ایشان و فعل ایشان هم فعل حق میشود از وقت صادر می آید [illegible]
ولکن ایشه می که نفس خود را کشته اند و پاسبان کرده اند چنانکه جناب
امیرالمؤمنان میفرموده اند شاه اقلیم ولایت مرتضی گفت که چون قنبر [illegible]
زان شدم راضی و کار خویشتن با خدا انداختم یکبار من با چنین است
مغلوب نفس کشتن که هر فعلی از او صادر گردد هوای نفس او باشد آن فعل را
قلب معکوس میکرد نه در این صورت مارالت نفس خواهد بود پس در هر صورت
آن اند که مجبور میشوند و مقصود بعضی علما و محققین از جبر همین است که عرض گشت
نه برای انهاست که [illegible] زیرا که ایشان [illegible]
مقام ثابت قدم نیستند بلکه امر بین الامرین برای انها صادق می آید

که نه در راه حق بشقاوت وارهنده نه در باطل گاهی رو بحق آرند و گاهی بنفس بر وفق
مقتضای طبیعت حرکت میکنند و صاحبان این مقام اکثرت اینکه [illegible] از صفات
رذیله [illegible] رفع نمیشود بلکه موقوف است بتقویت خارجی
که ایشان دستگیری نماید براه حق کشانند و دلیل معرفت حق باشند تا رفته رفته
مقام علم الیقین رسانند و با تقویت صاحب [illegible] از دست نفس [illegible]
طلب طبیعت محال است چنانکه گفته اند   نفس نتوان کشت بغیر از ظل پیر
دامن آن نفس کش را سخت گیر   چون بگیری سخت آن توفیق هست
در تو هر قوت که آید جذب اوست   ما رمیت اذ رمیت راست دان
هرچه آید جان و دل از جان جان   زیرا نهایت [illegible] بی دستگیر
صاحب بصیرتی ره بجای نخواهد برد و بمقام [illegible] یقین نخواهد رسید
پس ای که [illegible] توضیح   این مرد تنها [illegible] با دلیل و با تقویت
با همه ضعف و کوری و تسلط نفس این همه مراحل را طی نتوان کرد   نفس [illegible]
است عقل تو غریب   بر در تو سگ [illegible]   [illegible]
[illegible] عالم شهر   [illegible] جزوی [illegible]
در [illegible] طبیعت است نفس اسیر است [illegible] مراتب [illegible] که مرتبه
یقین است با نفس صاحب قدرت [illegible] باطنیات حق
[illegible] حق [illegible] باشد [illegible]

اقدر [illegible] و بعد و معه و در حقیقت چنین است اگر کسی از رفتار
[illegible] با تقویت صاحب قدرتی قدمی نتوان برداشت و لذلک [illegible]
با دستگیر صاحب بصیرتی ره بجایی نخواهد برد اگرچه [illegible]
باشد [illegible] الاعمی فهو فی الاخرة اعمی   چون هرگز راه شناسی [illegible]
با عصاکشی کی توانی برو راه پس با همه کوری و نقصان و گرانباری چگونه مراحل
[illegible] که در [illegible] هزار هزار بندگان بهلاکت رسیده اند و راه مقصد نبرده اند
بی دلیل و رهبر طی خواهی کرد [illegible] مغلوب [illegible] هم تسلط نفس
[illegible] لا تسلط علینا من لا یرحمنا در این صورت ناچار است که انسان خود را
بصاحب قوت و بصیرتی بسپارد که از توجه و تقویت او از جاده طبیعت و ارادت
نفس [illegible] تا احوال و افعال او از روی هوا و هوس نباشد تا [illegible] فیض شود
زیرا که [illegible] واسطه فیض [illegible] است چنانکه در آفاق مشهور است که بی واسطه
گیاهی از زمین نروید آفتاب و باران میخواهد و با تربیت اب و ام طفل بکمال بلوغ
نمیرسد [illegible] چون تزکیه نفس ایشان موقوف است بر قوت نفس و قوت نفس
منوط است بیقین و نفس بمقام یقین که مقام مطمئنه است نرسد ضعیف است
و معلومات خود را که بخواندن و شنیدن کسب کرده آنرا اعتقاد خود قرار داده
اعتقاد یقینی نیست بلکه اعتقاد تقلیدی خواهد بود که بشبهه مشکک متزلزل میشود
و چنین اعتقاد در [illegible] اضطراب و جدال رفع خواهد کرد بخلاف اعتقاد و یقین

دو [illegible] است که در حین مرگ زایل خواهد شد چنانکه اشاره کرده اند ع
تقلیدی وبال جان ماست [illegible] نفس را در این
مقام قوت دهد [illegible] حاصل نیست از جمله نفوس ضعیفه است [illegible]
نفس انسان فوق همه نفوس است بلکه قاهر است بر نفس همه چنانکه شیرازی
[illegible] ملک الجلال   آنچه در سر سویدای بنی آدم از دوست
ولقد کرمنا بنی آدم [illegible] این [illegible] و ارسال رسل برای همین بود که
آنچه خداوند عالم در نهاد انسان خلق کرده بود آن کرامت را بظهور رسانند که
[illegible] و جلال و عظمت انسان که [illegible] از مخلوقات او است آنچه [illegible]   عطف
است [illegible] عظمت خالق خود را معلوم و یقین نماید که او در [illegible]
و خالق کل شیء و هو القاهر فوق عباده [illegible] چون
[illegible] واجب ممکن را [illegible] یقین کردن و اعتقاد نمودن چنان [illegible]
پیغمبری با معجزات باهره مبعوث گرداند تا مردم برای العین معجزات را
او را مشاهده نمود بر نبوت [illegible] اعتقاد [illegible] بچشم ظاهر دیده نه قول محض
تقلید باشد چنانکه گفته اند [illegible]
[illegible] یقین [illegible] معلوم است که قول و فعل او را حجت خواهند داشت [illegible]
او را از روی یقین [illegible] واجب الوجود [illegible] خواهند کرد [illegible]
[illegible] عین الیقین [illegible] بر نبوت ایشان [illegible]

معتقد گشتند بمقام یقین رسیده‌اند و آنها که اعتقادشان برینی خود دارند در مظنه
و تقلید بودند چون ده جسم یقین نبود بلکه بمظنه و خیال چیزی پیش خود تصور کرده بودند
و در این زمان که ایام غیبت قائم علیه السلام است اعتقاد و ظن به تقلید در قول
است و بدان باشند آن فرقه دار و به مقام یقین که عین الیقین باشد ارتقا حاصل
خواهد شد لهذا هر طالب حق را لازم است که دست به دامن شخصی زند که
او متصرف و صاحب کرامات بوده باشد تا آنکه حقیقت و مرتبه او را برای العین
مشاهده کرده قول و فعل او را حجت داند و هر قدر که تفتیش بیشتر میشود صدق و ارادتش
زیاده‌تر خواهد بود و هر کس را بقدر صدق و ارادت خود ترقی و کمال خواهد آمد چنانکه
مذکور گردید که قوت موقوف است بیقین و هر چیز که از روی یقین کرد در خود بود
کمال و قوت سبب معرفت الله را است و هر که موفق شود و از روز ذوق او در بندگی
بیشتر از پیشتر خواهد بود تا اینکه بمقام فاعبد ربک حتی یاتیک الیقین فایز میشود و مادامی که
نفس بمقام مطمئنه نرسیده است در مقام واهمه و خوف است و جای این بحث است
و اما بعد از آنکه بمقام لا خوف علیهم ولا هم یحزنون رسیده و داخل فی عبادی وادخلی
جنتی خواهد شد زیرا بهشت انجا است کاری نباشد و در انجا نه خوف است
و نه هراس بلکه واهمه خود جهنم است و از حضرت ابراهیم را خوف نبود و واهمه آتش
نبود چون سلامت از آتش بود و از یقین خود نفس آن حضرت قاهر بر آتش آمده بود
گلستان گردید و انها که آتش سر و ند در انها واهمه هست و نفس ایشان قاهر

بر [illegible]

رو بحث خود همین است که مستضعفین را روز آخر تکلیف مقرر
خواهند کرد و بجهت امتحان اعتقادشان است اگر بمقام یقین باشند نفس
آنها قاهر میشود بر آتش و الا واهمه داشته باشند مقهور نار خواهند شد و آتش ایشان را
استقبال خواهد کرد و با آتش و واهمه گرفتار خواهند گردید بلکه واهمه عذاب الجحیم است
چنانکه در بهشت اراده مومنان نعمت را موجود میسازد و به دلایل عقلی مبرهن است
که انها واهمه و خوف دارند چگونه بمقام ملاقات پروردگار خود خواهند رسید که یکی از مراتب
از نواقص امکان بعد از آنکه مرتبه یقین حاصل آمد دیگر واهمه را راهی نیست و لذت
مژده یا ایتها النفس المطمئنة ارجعی الی ربک راضیة مرضیة خواهند شنید و به دلایل حسی
هم آشکار است که شناوری در آب همان رفع واهمه غرق شدن است و الا لکی
دیگر ندارد بجهت آنکه بدن انسان بحسب میزان از وزن آب خفیف‌تر است و در کدام وقت
و آنکه غرق میشود واهمه است و هم چنین است نصرت و شکست آنها که غالب می آیند از
یقین و قوت قلب شان است و آنها که مغلوب میشوند از ضعف نفس شان است چنانکه
در قرآن میفرماید کم من فئة قلیلة غلبت فئة کثیرة [illegible] موجب غلبه
و نصرت میشود نه بیشتر عدد و حرب انها کار کرد باز و یقین پر قوت میکرد بلکه
اغلب جمعیت لشکر را مضطرب همین آیه شریفه باعث شکست میشود در لشکر
طایفه قلیله را موجب فتح و نصرت زیرا که در قلب مرد طایفه این مضمون جلوه
میکند جمع لشکر را از کثرت آیه شریفه واهمه در دل می اندازد و طایفه قلیله را از این فرمایش

بهمدانی

امیدواری انها باعث قوت نفس ایشان گشت و ظاهر است نفس قوی غالب
و قاهر است بر نفس ضعیف و از این جهت جناب ختم الانبیا مامور نموده است که المنظورین
[illegible] و اجازه و دعا و ادعیه و اذکار را از این بابت است که اکثری مشکل است و هم چنین
است قوت نفس سلطانی که غالب و قاهر است بر نفوس لشکر و از این راه است
که جناب امیر در جواب منجمی فرموده المشتری هندی سوار دجل زیرا که نفس مبارک
آنحضرت قاهر بود بر نفس ما تحت خود لهذا آیات و دلایل عقلی و حسی معلوم گردید
که اثر از قوت نفس است و آن موقوف است بیقین و حصول یقین موقوف است
بقوت و تربیت ارادت و او هم منوط است بقبول و التفات ایشان و قبول
انها بر دو قسم است فاما قسم اول آنست که صاحبان یقین چون مستحق ما صدق
حق میشوند و متصف بصفات حسنه الهی که خداوند عالم بر بندگان رئوف و مهربانست
لهذا ایشان هم رئوفند و مهربان بندگان حق کریم و بردبار و خوی حق دارند و اصلاح کار
مهربان و دستگیران یاری کنان مشفقان غمخواران صاحب دلان از ترحم
دستگیری شان و مرحمتی داده او زکات محض از راه کرم و همت ملاحظه
استحقاق نموده عنایت میکنند چنانکه گفته‌اند [illegible]
چنان است سلاطین را که بکرم موصوفند [illegible] میبخشند هرگز نمی پرسند [illegible]
[illegible] عالم اکثری [illegible] لا یسئل عما یفعل
و هم ایم اگر در کسی در طلب حق [illegible] که خداوند فرموده است

الذین

الذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا ایشان هدایت خواهند کرد زیرا ایشان نیز طالب
اهل [illegible] نوریان مر نوریان را طالبند لهذا باید جوزا مستحق فیض نمائی
تا تربیت بزرگان [illegible] نشود آب کم جو تشنگی آور بدست
تا بجوشد آبت از بالا و پست تا بمقام ربهم آید خطاب تشنه باش الله اعلم
بالصواب [illegible] توفیق میکرد بلکه باعث توفیق در طلب و حصول فیض میشود و از آنکه
مستحق شدی برضای ایشان یا از اولیای خود را که درین نشاه هستند بتو شناسانید
چنانکه فرموده است ان اولیائی تحت قبائی لا یعرفهم غیری چون اینه دولت
و توفیق نصیب کرد مضمون فاسعوا الیه الوسیلة دست ارادت و صدق
بدامن آن ولی زد و جاهدوا فی سبیله لعلکم تفلحون شب و روز مشغول کار بجد
باخلوص نیت [illegible] طلب و ارادت مدت آن ولی داد بیعت خود
تا زمانی که تا آنکه دست ترا از اهل این بیعت نمود که ید الله فوق ایدیهم بعد چون
چون مرادی دست خود بر دست پیر [illegible] که علم است جلیل است چنین الوقت یقین
ترا از ظلمات و تیره بختی بیرون خواهد آورد چنانکه وعده فرموده است الله ولی الذین آمنوا
یخرجهم من الظلمات الی النور زیرا که وقتی دست خویش است ای مرید زانکه
[illegible] آیه پدید چنانکه جناب ختم الانبیا به حجة الکمال دین مبین دست صحابه
بیعت ید الله داوند و بیعت خداست [illegible] را این عمل باعث
تکمیل بود چنانکه فرموده الیوم اکملت لکم دینکم یعنی بیعت [illegible] است که جان

که جان و مال داده ایمان خریده باشند چنانکه خبر داده‌اند ان الله اشتری من المؤمنین انفسهم
واموالهم بان لهم الجنة در حقیقت جهاد اکبر این بود که آنجناب میفرمودند علیکم بالجهاد الاکبر
که خود را باین جهاد راضی نمای تا آنکه مژده دهند او را بعده من الله فاستبشروا
ببیعکم الذی بایعتم به فرش جانب رسد پس پایه داین خدمت بر کرامت
نموده شبها و روزها سعی در بندگی و طاعت نهد و بار رضا و اجازه آن حرکت
نکرده در ریاضت بر افکنده تا بمقام بندگی بگذارد و هغیران نیست چنانکه گفته
دین نیست مگر فسنده بودن آزردن خویش و بنده بودن و انها که خود را بجای
اعلی رسانده‌اند نه از اطاعت و بندگی مایه و پایه داشتند زیرا که اسباب کمال
در اطاعت است و عبث شمرده جناب ختمی مآب از بدو خلقت تا دم رحلت
القصد عبادت و ریاضت را متحمل شده‌اند و بعض از انکه باین عالم تشریف نیاورده
عوالمی که سیر فرموده‌اند در هر یکجا چندین هزار سال عبادت نموده‌اند بدین جهت نبود بلکه
داعیه چه مکلف بوده‌اند هر کس سعادت و شقاوت را از انجا کسب کرده است
تا باین عالم شهود آمده است و تو در اینجا یا سعید و یا شقی که مینمایند
که این سعادت و شقاوت کسب نموده ایشان است همان است که
حضرت امیر فرموده که السعید سعید فی بطن امه والشقی شقی فی بطن امه یعنی
سعادت و شقاوت عوالم پیشین را در بطن مادرشان داشته‌اند و این
راه عبدالله انصاری میگوید همه از خبر ترسند عبدالله از اول و آنچه در این عالم

عالم

کسب نمایند در خبر که یوم الست شما را است بشهود خواهد آمد چنانکه نص
است براین آیه و اشهدهم علی انفسهم الست بربکم ... بعضی بصورت حیوان
دیدار ناقص محسوس شهود دیده شوند زیرا که این که خدا اول عالم ایشان را چنان
خلق کرده است بلکه صورت مکتسب خود ایشان است که در دنیا تحصیل
و کسب نموده بودند پس علامت انسان بمقام میرسند و از کثرت
و طاعت محبت حاصل شود و اگر یک قدم پیش آید ده قدم نزدیکتر خواهد که
یحبهم ویحبونه اگر مجنون دل شوریده داشت دل لیلی از آن شوریده
خونکار از محبت شیخ میزد از محبت شبها دری گشاده نخواهد شد چنانکه
التری ازمی به سعادتها در صحبت حضرت بودند اخرالدر مرتبه
جارت همان شده که شنیده اید و اویس قرنی ظاهرا بشرف صحبت
... نایل نگردیده بود و لیکن از محبت معنوی و اتصال باطنی
همیشه حضرت میفرمودند انی لاجد نفس الرحمن من جانب الیمن محبت سوای ا
طاعت ارادت سببی نخواهد بود زیرا که اولیا محبت مال و فرزند خویش ...
و از کل قیودات رسته‌اند و بحق پیوسته‌اند پس سبب محبت ایشان ...
همیشه مانند پدر و مادر مرجع اهل حقند چنانکه سرور کاینات میفرمودند که انا
وعلی ابوا هذه الامة و یعضی است که اهل حق از فاضل طینت ایشان خلق
گشته‌اند چنانکه اشاره شده است کلفت بعمر ثارا ایمهان چون

بود

پدر هستم شفیق و مهربان زان سبب جمله اجزای منند جزو را از کل
چرا ببرید پس هر کسی در طاعت حق کرد از ایشان است والا حسب و
نسب ظاهری سبب ربط باطنی نخواهد بود چنین سیدانند که فرزندش خصم حق
و عداوت انما اموالکم و اولادکم فتنة و نیز زینت دنیا فرموده است
و ایشان دنیا و زینت دنیا را ترک نموده و دشمن میدارند یوم لا ینفع مال
ولا بنون الا من اتی الله بقلب سلیم چنان خواهد بود چنانکه مشهور است که حضرت
نوح از راه پدری فرزندی خواست که پسرش را داخل کشتی سازد خطاب
رسید که انه لیس من اهلک انه عمل غیر صالح با وجود آنکه کشتی را پر از بهایم
کرده و از این رو شیخ سعدی گفته است سگ اصحاب کهف روزی چند پی
نیکان گرفت مردم شد پسر نوح با بدان بنشست خاندان
نبوتش گم شد و در جای هم سگ و هم از خدای نشد زنده و خوشنود خلافت
همه پیغمبران مدار و کرد و در شریعت مطهره هم مقرر است اگر خلاف مذهبی
بشرف اسلام و ایمان نرسد کلا میراث با او نمیرسد زیرا که الاسلام یجب
ما قبله هم چنان جناب ختم الانبیا ترکه را بوضعین قسمت خواهد فرمود
فایده از قرابت مستفاد نمیشود و ثمره بغیر دیده ... مرقوم است
بعلاوه ترک آن قسم است یکی باطنی ریاضت و دیگری بدون ریاضت
و بجهت ... تربیت کرده به مقام ولایت رسیده‌اند نادر است چنانکه بعضی

طالب را

طالب را مرتبه عطا میشود که در اول سلوک مجذوب میشود پس آن در لی
و در گرفته انالهام داد ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء و شاهد برین است
نسبت که ... مصحف شریف معلوم است جذبة من جذبات الحق
توازی عمل الثقلین و دیگر مرتبت عمل و ریاضت است که اکثر طالب
باطاعت و مواظبت سنت شریعت صاحب مقام گشته‌اند چنانکه
بشارت داده‌اند من عمل صالحا من ذکر او انثی فلنحیینه حیاة طیبة ولنجزینهم
اجرهم باحسن ما کانوا یعملون و قسم دوم ترک است یعنی ترک مشتهیات نفس و آنهم
دو وجه است یا موافق شریعت مطهره و طریقه حقه و دیگری بخلاف شریعت و
اثنی عشریه و در هر دو وجه نفس را قوت حاصل میشود که بار کرامت و اثرها بروز
میکند چه باحق و چه بطریق باطل چنانکه در اخبار وارد است و متواتر هم رسیده
است که از طایفه ... اللهی و هنود ... و غیر اینها باره اثرها بظهور رسیده است
و ظهور اینگونه کرامتها و اثرها دلالت حقیقت ایشان نخواهد کرد و بروز
این اثرها ازین راه است که مدد از شیطان میرسد و نه ازین روست
که در سید کامل است در عوض ریاضت درین نشاء ایشان اجر میدهند
که اکثر علما برین قایل هستند و انها که میگویند مدد از شیطان میرسد درست
نیست زیرا ریاضت و ترک عادت کلا مخالف طبیعت و نفس است
پس مخالف نفس در معنی مخالفت شیطان است در این صورت اثر چه

از شیطان

رو منظر آن بی‌کیف و دشمن خود میگیرد و آنها که طینه در مبدا نخست یافته
آنچه مقبول است زیرا خوی و با ... از حکم و اجازه صاحبش خفته و حتی
بر خود قرار بدهد که خلاف رای و رضای صاحبش باشد در این صورت اگر
صاحب الانعام نعمتی در عوض زحمت او دهد جزیه در ابتدای ربقت او نمود
در حقیقت بخشش و ظلم نکرده است پس هرکه بیفرمان کشد تحقیر ... ک
بود در کوی آن کس نه کسی بلکه آنچه معلوم شد آنست که چون طینت آب و ... علیین
و سجین مخلوط و مرکب است حقیقی دارد حق چنانکه فرموده‌اند العبودیة جوهرة
کنهها الربوبیة همان جوهر است که سجده بر او واجب آمد چون ملائک
نور حق دیدند از او جمله افتادند در سجده برد جناب امر خبر داده
که از طور نور بلکه رقوم موسی تجلی نمود نور یکه از شعبان ما بودان همان
آیتی که سموات ارضین عرض کردند ابا نمودند چون خود را قابل آن
ندانستند و ظرفیت نداشتند چنانکه آیه شریفه دلالت میکند و حملها
الانسان انه کان ظلوما جهولا و از راه ظلومی و جهولی انسان قبول نمود
قدر این موهبت ندانسته حقیقت خود را نشناخته قرین ... شده
ثم رددناه اسفل سافلین ... نفس و هوا ... در بعض ...
... که او را ... شده هر که در چنین قرار ... لهذا چون
نفس یافت و حقیقت دیر جنبه حیوانیت آن ضعیف میشود و علاقه او

کمتر

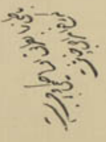
کمتر و می‌بحرد و حسن آید و با مرتبه ملکیت بیکار در جهانش مرتفع گردد
از وقف حقیقت خود مطلع رسیند

هرچند هر گز دارا و جور ...

حورسته حقیقتش داده بود و این حقیقت اصل انسان دارد و ملکی موجود است
بلکه صفت شیئیت دارد و ما من شیء الا یسبح بحمده و لکن ... چنانکه
گفته‌اند دل هر ذره را که بشکافی آفتابش در میان بینی لکن نظر ابر
داشتن زنگ و کدورت صفای آن بروز نیافت و همچو این است
دیگر دخل مذهب حقه و غیر حقه ... پس ... صورت ... اثر اند
حقیقت محو ... است آتشی ... نهان در نه خاکستر خویش از شیح ... بخواهد فروزد
چنانکه عارف شیرازی اشاره کرده است سالها دل طلب جام جم از ما میکرد
آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا میکرد آنچه در انسان است همه کائنات را دارد چنانکه
جناب امیر ... است ... جرم صغیر وفیک انطوی العالم الاکبر ...
رومی اشعری برین دارد زانکه ظاهر خاک اندوه و ظلمات اندرونش صد
صد هزاران خنده‌ها است کاشف السر ... که نهانها ...
... دیده‌ها نه این خاکها ... از ابتلا ظاهر ... نفس ...
باطن ... گلستان ... از کدورت طبیعت ... آینه صاحب
فطرت میگردد و در فرق میان طریقه حقه و باطله آنست که ...

رهنمائی مشیر به سلوک نموده تا به مقام معرفت نرسیده بصاحب بصیرت نگاه
شده و نتیجه که از علوم و حقایق اشیاء ... سلوک ... کشف
... حقایق هر شیئی و حقیقت خود را خواهد دانست پس ... مقام ...
او صاحب ... از روی طبیعت و قدرت نخواهد بود بلکه از روی خلاص و ارادت
... و آنکه فرموده‌اند ... صاحب ... نتایج ...
... و این دلایل معلوم شد که نفس ... ترقی ... صفات ...
... است که چنین نفس قاهر ... نفوس ... ضعیفه ... خود ...
در این صورت هر نفس ضعیف که متصل شود بنفس قوی البته تصرف و اثر ... خود
آشکار خواهد دید و اطاعت او ... خواهد برداشت لیکن طالب حق ...
که پیران را کتاب الله و شریعت ... که اصحاب نفس قوی
که افعال و اقوال او موافق شریعت مطهره است دامن او را بگیرد و الا چنانکه مذکور شد
کرامت و باره اثرها و تصرفها دلیل حقیقت نخواهد بود پس علم ...
که بدون تعلیم عالمی ... محال است همچنین علم حقیقی را هم استادی لازم است
که بدون افاضه او آن علم محال است ... ظاهری ...
البته امر ... باطن را ... کتاب الله و ائمه اطهار ... این است
ضرور معلم و حکیم نیست ... اول ... جانهای شیران ...
... نفس ... سال ... علم کلا ...

... نفس ... نظر ... ارادت ...



آینه

آینه حقیقت قلب ایشان از زنگ و کدورت منقی است نجر جهم من
الظلمات الا النور شده آنکه عکس هر چیز که بآن مقابل است در آن قلب
آنها پیدا است ... مقابل ... آینه دل چون شود صاف و پاک نقشها
بینی بیرون از آب و خاک هم ببینی نقش و هم نقاش را فرش دولت ...
... رفع مرض و باخوشی ... طبیبی لازم ... و اگر احیانا کسی
بدون سعی و استادی صاحب علم ... در دنیا معلم ...
با طبیب از روی کتاب مداوا نموده است ...
هیچیک ... معلم و حکیم ...
واسطه قول چنانکه ... کتاب الله ...
... از روی ... ظاهر ...
واسطه ... ارسال ... رسل ...
بلکه ... ارسال رسل نسبت با حوال مردم در هر زمانی مقتضی حکمی ... در این صورت
...
...
...
لیکن در این زمان انبیا و اوصیا که از این عالم رحلت فرموده‌اند ...
عالم ... آینه ...

در این عالم از راه مأمور است بود نه از رهگذر دیگر و در بودن اینجا مأمور بلکه مجبور بوده
جناب امیرالمؤمنین در هنگام رحلت مأمور بوده‌اند که [illegible] مأمور
شدن ایشان تمام گشت قطع التفات ازین عالم شغل کرده زیرا که لطیف با کثیف جمع [illegible]
و روح مجرد را با اجسام کثیفه چه کار چون از یکی مانده کار [illegible]
وجه دیگر می‌گویند که در بودن جناب قائم علیه السلام که درین عالم است واسطه دیگر ضرور
نیست مگر هم اول [illegible] آنجناب در زمان [illegible] نواب تعیین می‌فرموده‌اند که واسطه باشند
میان او و خلق زیرا که جهة جامعه در میانه مرتفع گشته بود چنانکه دلالت دارد حدیث
[illegible] که آنجناب بقدر آنچه در عالم شیعه موجب [illegible] تعیین نواب محض تفضل
[illegible] آنجناب [illegible] درمیانه او و خلق باقی نمانده است زیرا که [illegible]
صرف [illegible] کلی [illegible] و دیگر سکوت جناب امیر [illegible] جناب [illegible]
هم ازین راه بود و غیبت آنجناب بجهة همین علت بود که [illegible] نسبت مرتفع گشته [illegible]
کجا از تکالیف کردن [illegible] مرده [illegible] قتل همه مردم
واجب [illegible] رسل [illegible] از [illegible] که گفتار [illegible] مردم را دعوت
نمایند و حکم شریعت آنحضرت را اول واجب می‌شد که کل مخلوقات را [illegible]
به حب [illegible] عکس [illegible] هیچ [illegible] متوجه شد [illegible]
~~[illegible]~~
~~[illegible]~~

بلا [illegible]

قتل کرده باشند در آنحضرت صورت اسلام [illegible] بوده
[illegible] زیرا که مرده [illegible] چنانکه برای حجت
جناب خاتون قیامت چندین شب دست حسنین را گرفته به خانه مهاجر و انصار
رفتند و زبان تظلم و استمداد گشودند احدی از ایشان اجابت نکردند با وجود آنکه
درمیان عرب این رسم است که اگر زنی به خانه کسی بتظلم رود و ممکن نبود که اجابت
او را قبول نکرده باشند مع هذا احدی از ایشان یاری نکردند علاوه [illegible]
دشمنان ایشان کرده‌اند [illegible] و ستم [illegible] مضایقه ننموده [illegible]
[illegible] و قتل در آمده‌اند [illegible] هیچ وجه مناسب [illegible] نمانده بود چنانکه در عهد
جناب [illegible] علیه السلام [illegible] چندین معجزه باهره [illegible]
[illegible] از آنحضرت [illegible] داشتند [illegible]
[illegible] عرض رسالت [illegible] اگر [illegible]
[illegible] قرآن او را قبول کردند [illegible] ازین جهة آنجناب [illegible]
میان خود و مردم قرار دادند که فیض منقطع نگردد [illegible] مردم [illegible]
که [illegible] است درست نیست زیرا که هم از فیوضات خاصه است
چگونه [illegible] انقطاع فیض [illegible] فیوضات [illegible]
چنانکه در عهد جناب پیغمبر [illegible] آنحضرت [illegible] زیرا که قابل فیض نبودند [illegible]
کسی [illegible] فیض [illegible] طالب [illegible] محروم [illegible]

لطلابرا

[illegible] نشناخته [illegible] و برای طالبان حق [illegible]
[illegible] چنانکه خواجه علیه الرحمة گفته اگر [illegible] دل [illegible]
[illegible] انا مدینة العلم و علی بابها [illegible]
گشته‌اند [illegible] فرموده‌اند فادخلوا البیوت من ابوابها [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] چنانکه [illegible]
[illegible] معرفة [illegible] معرفة [illegible]
[illegible] کلام الله [illegible] علیهم اجمعین [illegible]
امام [illegible] چنانکه [illegible] برین حدیثی [illegible]
[illegible] نور الامام [illegible] من الشمس المضیئة بالنهار
[illegible] و [illegible] قلوبهم [illegible]
چگونه [illegible] مضمون این دعا [illegible]
اتصال ظاهر [illegible] اتصال [illegible] طالب [illegible]
[illegible] اتصال [illegible] قائم علیه السلام [illegible]
[illegible] اوست [illegible]
[illegible]
چنانکه فرموده‌اند [illegible]
[illegible] شیطان [illegible]

[illegible]

[illegible] زیرا که [illegible] اسلام [illegible]
[illegible] الهی [illegible] و آنها [illegible]
[illegible] و زلل محفوظ [illegible] محروم [illegible]
[illegible] قائم علیه السلام واسطه [illegible] ضرور است
[illegible] اتصال [illegible] آنجناب [illegible] متصف
بصفت [illegible] باشد ظاهر [illegible]
[illegible] و لازم است [illegible] باسرار اللهیه و حقایق [illegible]
[illegible] ظاهری [illegible] چنانکه گفته‌اند [illegible]
[illegible]
[illegible] کشته [illegible] باشد
[illegible] کنند [illegible] روشن کنند [illegible]
[illegible] جناب امام [illegible] جعفر صادق صلوات الله علیه فرموده‌اند
من لم یکن له [illegible] حضرت سید السجاد فرموده است
[illegible]
[illegible] باشد [illegible]
[illegible] ظاهری [illegible] باطنی [illegible] الصبح [illegible] چنانکه
[illegible] العالم

فقد العالم ننه، از قرار که مرجبان نفس مقدست را توصیف کردیم باید نهایت دقت
در دل جهد در اینکه صاحب صفات حسنه نفس مطمئنه باشد پس ابر راستی نباید داد دست
تقلیدات
که شیطان راه حق بسیار است تا قول بیان غریبه بسیار است ومن الائمة الذین یدعون الی النار
فتنبی به راه داده کار بر ملکرا است هر کس را اهلیش شناخت آنها که تنها بتقلید
نگاه کرده اند مطلوب حقیقی که ایشان رسیده که مقصود از بندگی شناختن حق و مقام یقین رسیدن است ما تقلید
بجای طلب یقین نخواهند رسید که ان الظن لا یغنی من الحق شیئا ان الظن لا یغنی رسیده مرگ
حق بر هلکیشان و به وا شنیدن و تقلید معرفت حق محال است بگذر از تقلید این همه بکان
کن از پیش خود همی گمان بگذر از تقلید تا بیابی قرار دین نهان نشود در کاه آیه بگذر از تقلید
این جان جهان تا نروی در قفای اسرار نهان حق یا نکشته در تقلید نه نشنود چون ذلک ایچ
کاونند بلکه تقلید در فروعات است که مسایل حلال مجتهد اعلم و اتقی واعدل اخذ باید و لازم
نیست که مجتهد حق باشد بلکه شرط اعلم و اتقی بودن است و اینکه مشهور قول است که ملبث برای
رواج بازار خود مرجح و مفتی بودن است والا قول خدا و رسول کافی است اختلاف در این است
که این اختلاف از عدم فهم ایشان است بر قول خدا و رسول که هر کس باطنه و رای خود حکم بکنند
در حضرت کجا و در کتاب دیگر در حکایات چنانکه فرموده است اذ تلقونه بالسنتکم و تقولون
بافواهکم ما لیس لکم به علم وتحسبونه هینا وهو عند الله عظیم پس چاره ما که عالی نظر ایشان باید تنبیه
تا امروز در وقت نفقه باشیم و از جهان جانی با مقام یقین خواهیم رسید چنانکه فرموده اند واعبد
ربک حتی یاتیک الیقین نفرموده اند از روی یک مسئله مختلف فیه بادلیم تا علم و یقین بکار
دل امام

واز ما علم خواسته اند و فرموده اند اطلبوا العلم ولو بالصین علم آن باشد که می آرد دل
نه هر آن علمی که گویندش اصول و علم عبارت از علم الهی است که غیر خدایی است نه علم رسمی
که در زمان قبیل کسب و تحصیل آن است چنین لازم ندارد و معنا علمی که فرموده اند
تحصیل نیست علم العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء و حضرت سلمان را یا از علما فرموده
جناب صادق علیه السلام فرموده اند انا سلمان من العلماء و سلمان منی دلالت میکند که
که آنحضرت از علمات و یقین علم آنحضرت که سبب شود چنانکه جناب امیر بیان فرموده اینکه
العلم فی السماء فینزل الیکم ولا فی الارض فیصعد الیکم ولکن العلم مجبول فی قلوبکم تخلقوا باخلاق
الروحانیین حتی یظهر لکم خوارق عادات کن از اوصاف خود تا ببینی ذات پاک صاف خود
منی تعرف دل هم سبب با کتاب و یا معبد و استاد و معنه این را بیان حجاب اکبر گفته اند
زیرا که صفحه مشوش با نقش نیک و زمین کاشته را میکاره سفید است باید تا خداوند عالم
هنگام فترت فرو نگارد و آنکه او با نقش و سادهٔ سینه شد نقشهای غیب را آیینه شد
دانا زمین دل را از تخمهای که خود کاشته پاک و مالیده می تخم محبت را انتخاب کاشت
این است العلم حجاب الله الاکبر فرموده اند بی معصوم گرایه علمی که فرموده اند علم ظاهر بوده است
وعلم ودعایم معانی ظاهری سینه نیز که تصریح شده است با نیکه علم را باید از که آموخت
چنانکه بیان فرموده اند خذ العلم من افواه الرجال و ایشان رجال نیستند زیرا که رجال عبارت
از رجال الله است چنانکه بیان فرموده اند رجال لا تلهیهم تجارة ولا بیع عن ذکر الله
آن رجال الله او را دیدنی شک و ریب عاری از نقص و ریا از کلام حب وارد تبیین تقیه

می رسد که ... ریشه رود و دار اصطلاح که ... آمده ذکر تفسیر ... در فهمیدن کلام خدا و ائمه طاهرین
صلوات الله علیهم اجمعین مشروط است به انتفای علم ظاهری در آن باب هم اشارات فرموده اند
کما قال سید السجاد ان حدیثنا صعب مستصعب لا یحتمله الا ملک مقرب او نبی مرسل او عبد
امتحن الله قلبه للایمان و ذکر احتمال و هشدار تاویلات کلام خدا مرقوف است
بتحصیل علم رسمی ایشان هم بیان فرموده اند لا یعلم تاویله الا الله والراسخون فی العلم در حق اما
مفسرین بموجب حدیث ائمه اطهار را گفته اند که این علم را اسباب تحصیل نفس کو نمود دران
حضور هم حدیثی وارد گشته است که یا جندب لا یکمل المؤمن ایمانه حتی یعرفنی بالنورانیة و اذا
عرفنی بذلک فهو مؤمن ممتحن امتحن الله قلبه للایمان وشرح صدره للاسلام وصار عارفا بدینه مستبصرا
ومن قصر عن ذلک فهو شاک ... کمال مرقوف است بر تکمیل ایمان و تحصیل ایمان مرقوف است
بمعرفت و معرفت همان تعریف است در حضرت فرموده اند و معنی آن این است حدیثی در مصباح
در مصباح مذکور است انت الذی اشرقت الانوار فی قلوب اولیائک حتی عرفوک و وحدوک
وانت الذی ازلت الاغیار عن قلوب احبائک حتی لم یحبوا سواک با لجمله اگر کسی صاحب
ادراک باشد می فهمد انتهاء حوزه را تا باب امام رمادی تقریر می کنند رابطه فیض تکرار شده
دیگر امر هیچ باطل دست بتقیه با امام هم از نه بلکه امام نایب ما مروت خدمت تقیه را شبهه باید چنانکه
تبیانیست
نزد اصحاب پیغمبر صلوات الله علیه و آله اسلام تقیه رابه جهت عدم صحت ... از خلفا تقیه کرده گفتند
شیر را بچه همی ماند بدو تو به پیغمبر چه ماند بگو واز اینجا هم معلوم میشود که عرق نیابت امام نیست
فیض است نه واسطه فیض اگر این نسبت صحیح است در غیبت امام علیه السلام هم صحیح است
والا

والا مخالف طریقی یا هم دلیل دیگر ... نیست پس یا به ... به ... ان ... بماند ... از کلیم ... ش
پرده کلاه در رخ و بر مردم امر راشته نسازد و همچنین از خدا و رسول خدا را ... معرفت احوال ... بکنند
اهلسکان مکمل قرار داده اند تا در میزان حق حظا سنجیده باشند تا ... که اینها آیه ... است با اجتماع
الله ودایی ... بعلمهم ... السنه ... ان ... غلط ... لان ... تا ... بقین آن ... مرگ کلاه
که ... مرگ که مرد است کو ... من ... آری تا در آغوشش بگیرم ... تنگ ... ستان ... ش
هم خوف و اکراه داری چنانکه ... ... ولا تمنوا ... اینکه ... ان صدق ایمان ... انکه ... اینجا آیه
از مرگ ... آن ... هیچ ... هنوز که ... احاطه ... جب ... که ... این ... هم ... است
هیچ در ... ... شد ... اگر ... ما ... ... ما ... ... در جواب رسیده ... در
دعوی فردا ... ... آنکه ... اگر ... از ... هزار ... خوف ... گرفت
هم از ... عمل ... ظاهر ... شده ... ظاهر ... ما ... کرده اند با ... حساب
رد ... دعاهم ... باشند نه ... با ... است ... با ... کرده ... که ... اطلاع
... الباطل ... اکنون ... که اهل ظاهر از ... باطن ... سیر ... اظهار ... طریق ... را
اهل ظاهر ... ظاهر ... قرار ... اند ... ایشان هم ... ظاهر ... است ... سته ... باشد ... ایشان است
ائمه ... ایشان ... در دنیا سلوک کرده اند ... طریق ... که ... حضرت سلمان
در ... ... اینجا ... حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مشکلی ... یا ... خصوصیت
وارد است ... مراعات ظاهر را ... مرتبه سلوک ... ایشان ... با حکومت ... که
ا ... ... در هنگام ... حال ... است که ... در ... ... کسی را بگیر
علم ...

مانده بود و حضرت رسالت مآب با همه سلطنت سوار الاغ برهنه می‌شد و در کوچه و بازار می
گشت و با فقرا و مساکین بر روی خاک می‌نشست و غذا با ایشان تناول می‌نمود حتی مرتبه که قوم
گفتند انک لمجنون   پادشاهی خوشتر ز درویشی است   این مراتب جلالت حضرت
چون شنیدند ایشان [illegible] حضرت امیرالمؤمنین [illegible] دست خود [illegible]
[illegible] برای عیال خود می‌آورد [illegible] مبارک [illegible]
[illegible] آید برای [illegible] می‌کشیدند [illegible]
میان عرب [illegible] آنحضرت [illegible] سوار الاغ می‌شدند [illegible]
[illegible] سلام بر ایشان تقدم [illegible] از هیچ چیز [illegible] بر روی [illegible] کشیدند [illegible]
خود [illegible] نشده و تواضع و التفات آنحضرت [illegible]
مال و [illegible] تقسیم [illegible] حساب [illegible]
[illegible] نمود [illegible] یک شکم سیر [illegible]
و چنین [illegible] آبرو و در خواب با استراحت نمودند با وجود آنکه [illegible] دنیا و نعمتهای
آن برای ایشان بود و اگر چیزی [illegible] سلوک [illegible] ممکن بود [illegible] ریاضت را از خود
روا [illegible] الطریق [illegible] الصراط المستقیم بود و مردم هم
باین طریق [illegible] و [illegible] طریق [illegible]
نمود هرگز [illegible] ریاضت [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] عالم [illegible] رحمة للعالمین [illegible] ابنیا
[illegible]

[illegible] بعکس این زمان که [illegible] آنحضرت [illegible]
ثروت و [illegible] و [illegible] جهالت [illegible]
و چنان [illegible] سلوک [illegible] الطریقه [illegible]
هر که از ایشان بمقام ولایت [illegible] مجالسه فقرا و مساکین [illegible]
[illegible] عیال خود [illegible] خویش [illegible] سوار الاغ
[illegible] مخالف [illegible]
[illegible] مردم [illegible] خاتم الانبیا [illegible]
و منزلت [illegible] که انما انا بشر مثلکم [illegible]
[illegible] سلوک [illegible]
این [illegible] که [illegible]
[illegible] طریق [illegible]
[illegible] و طریق [illegible]
[illegible] آنحضرت در کوچه و بازار [illegible] سوار الاغ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سلطنت [illegible] السلطنه قرار داد
[illegible] نفس [illegible] حقیقی [illegible]
[illegible]

[illegible] بخلاف [illegible] که از [illegible]
[illegible] فقرا و مساکین [illegible] معاشرت [illegible]
[illegible] طبیعت [illegible]
[illegible]
[illegible] دنیا حلال [illegible]
دنیا [illegible] عالم [illegible]
الذین یکنزون الذهب والفضة ولا ینفقونها فی سبیل الله فبشرهم بعذاب الیم [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] خلاف [illegible]
[illegible] عالم [illegible] آیات [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] دنیا [illegible]
[illegible] فیها [illegible] اولئک الذین لیس
[illegible]

[illegible] دنیا [illegible]
[illegible]
[illegible] حرام [illegible]
[illegible] دنیا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] آخرت
[illegible]
[illegible] عاشقی [illegible]
[illegible]
این عالم [illegible] جهان [illegible]
[illegible] جهان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] لاابالی [illegible]
[illegible] بنده [illegible]
[illegible]
[illegible]

هم علم نافع و خود را [illegible] سخن [illegible] را از مقام [illegible] خود را اهل رضوان پندارد
و ابلیس را از جهت همین که او گفته انا خیر منه گفت مطرود و ملعون ابد شده و تو هر روز هزار بار
میگویی انا خیر منه پس ابلیس خیر است و این مرض در خفی [illegible] است انه ...
ظاهر و لیکن [illegible] است زیرا افعال [illegible] و اخلاق است کسیکه ادعای [illegible]
[illegible] باشد ادعای او را [illegible] چون کند دعوی [illegible] کسی که [illegible]
[illegible] الانطلاق فراغ [illegible] زیرا [illegible]
و معاشرت [illegible] لطیف [illegible] چنانکه گفته اند
[illegible] ان [illegible] در طریق [illegible]
طب عشق مسیحی دم است [illegible] لیک چو در تو درد [illegible]
[illegible] صاحب [illegible]
چون [illegible] است [illegible]
[illegible] است [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] الصلوة معراج المؤمن [illegible]
[illegible]
[illegible] اول [illegible] مرتوف است [illegible]
[illegible]
[illegible] معرفت [illegible]
بلی

بسخن و دروغ گفتن است [illegible] اند [illegible]
[illegible] اکثری از عوام الناس [illegible] خوف [illegible] مال دنیا [illegible]
[illegible] چنانکه [illegible] بهمین [illegible]
[illegible] است [illegible] است [illegible]
[illegible] مقام [illegible] است [illegible]
[illegible] بمقام معرفت رسیده است [illegible] قربت [illegible]
[illegible] مقام معرفت [illegible] رسیده [illegible] قربت [illegible]
[illegible] خدا [illegible] جل و علا
[illegible] عبادات [illegible] و اگر [illegible]
ایشان درست نبود زیرا قربت سوای حق است و در این مقام [illegible]
[illegible] است ما و من را در اینمقام [illegible] نیست هر عملی که صادر میشود از حق
[illegible] است [illegible] دوم [illegible] اخلاق است زیرا [illegible] موقوف
بر رفع اخلاق ذمیمه است [illegible]
[illegible] اخلاق ذمیمه [illegible]
زیرا که هر کس [illegible] اخلاق ذمیمه در [illegible] و اخلاق ذمیمه از [illegible]
[illegible] کسی [illegible] است [illegible] است [illegible] است
[illegible] کرد [illegible] است [illegible]

[illegible]

[illegible] اما [illegible] جواب داد [illegible]
[illegible] اخلاق [illegible] چنانکه گفته اند [illegible]
[illegible] است بلکه اکثری را عبادت و ریاضت [illegible]
[illegible] معلوم است [illegible] انسان [illegible] الهی و متصف بصفات [illegible]
[illegible] است [illegible] عدم است [illegible] اخلاق ذمیمه
[illegible] زیرا که [illegible]
[illegible] حافظ ای [illegible] که [illegible] است که
[illegible] اسباب [illegible] فرموده است
امن یجیب المضطر اذا دعاه زیرا که اوست مقلب القلوب و الاحوال چنانکه
فرموده و [illegible] لا یملک لنفسه نفعا
و لا ضرا و لا حیوة و لا نشورا [illegible] مقام [illegible]
[illegible] پس [illegible]
[illegible] مرتبه سیم [illegible] است [illegible]
[illegible] که [illegible] را [illegible]
[illegible] نه [illegible] است [illegible]
[illegible] را از [illegible] غسل پاک [illegible] را از [illegible] که اوست
یحب التوابین و یحب المتطهرین یعنی [illegible]
[illegible]

[illegible] را [illegible] نفس [illegible]
[illegible] مقدار [illegible] نفس [illegible]
[illegible] کرده [illegible]
[illegible] احکام الهی [illegible]
[illegible] یحب التوابین [illegible] مرتبه چهارم [illegible] است [illegible] تقوی است [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] انما یتقبل الله من المتقین [illegible] تقوی [illegible]
است [illegible] تقوی [illegible]
[illegible] چنانکه امیر المؤمنین
فرموده است [illegible] ذو النون المصری [illegible]
[illegible]
[illegible] دنیا [illegible] طلب دنیا [illegible] صاحب [illegible] چنانکه حضرت سلیمان
[illegible] محبت است چنانکه [illegible] خلاصه
حضرت ابراهیم [illegible]
محبت [illegible] دنیا [illegible] محبت دنیا [illegible]
[illegible] دنیا [illegible] است [illegible]
[illegible]

برنده کمان مجنون خود پس چگونه منهی باشد و نا کور شود چیزی که خداوند عالم از بارگاه
عطا بخشش نموده است لکن حرام کرده است محبت غیر خود را زیرا که جای محبت قلب است
و قلب را عرش خود قرار داده است کما قال در حدیث قلب المؤمن حرم الله و حرام علی
حرم الله ان یلج فیه غیر الله و چون راه نیابد باشد چنانکه عارف شیرازی اشاره کرده است
بیتی چون است که آیه تحتا نه کرد ساز   دست غیب آمد و بر سینه نامحرم زد   و جعل
الله رجل من قلبین فی جوفه کل شیئی ما خلا الله باطل پس حق و باطل یکجا جمع نخواهد شد
چنانکه گفته اند   دین و دنیا نقیض یکدیگرند   هر کجا دین بود درم [illegible] پس ضرورت
که ایشان بغیر از محبت حق محبت هیچ چیز را بر خود قرار ندهند و بعد از سفینه و [illegible]
دوا و علاج است و این عمل پنهان که است که کل انبیا و اوصیا که حکمای الهی بوده چنان
تجویز نموده اند   انهم ربما قسم است یکی عبادت و دیگری ریاضت اگر عبادت است علی
است که در صاحب شریعت رسیده است و آنچه ریاضت است ترک هر چیزی است
که ترا غافل از حق کند و ترک هوا و هوس و خواهش نفس و استراحت پس هر یک از اینها
ظاهری دارد و باطنی   قسم اول   در بیان اعمال است و آن دو نوع است یکی بطریق
وجوب و دیگری سنت و آنچه عمل سنتی است بر طریق تقرب در اداء فرائض است نظر بحکم
در اعمال واجبه که جمیع مجبورند است که ایشان از نار و خوف دنیا مرتب و ملامت
معمول میدارند   اما اعمال سنتی را محض از راه رضا و خرسندی حق خواهند و بیان است
که خود فرموده است   العبد یتقرب الی بالنوافل   و ادا [illegible] است که با تمام خوارج
داخل

و بعضی ظاهر و باطن است که جامعیت [illegible] اکثر در بسیار اعمال است آن نوع است
از جمیع جوارح و اعضا اعلای آنکه ترک صلوة را [illegible] فرموده ترجیح داده و بسیار بکمال
و ظاهر نماز تنزیه است همان است که در بیان مسلمان مستعمل است و باطن حضور و صادق
بودن است با خشوع و ظاهر نماز قالب و صورت نماز است و روح آن حضور است باید پس
ظاهرا و باطنا مخلصا لله باشد در قیام و قعود و رکوع و سجود و خضوع و خشوع بطوریکه از شرایط [illegible] است
قیام نموده و در باطن ما سوای حق چیزی در نظر وی نباشد با جمیع حواس و جوارح و حواس ظاهری
باطنی مشغول نماز باشی و در آن مدت از اول وقت تا آخر قطع التفات از ما سوی الله نموده چنان
چنان [illegible] جناب باری درباره صلوة ایشان فرموده است فویل للمصلین الذین هم عن صلوتهم ساهون
پس باید که از این شروط باشد [illegible] حق است [illegible] شخصی است که [illegible] از حضور
نباشد [illegible] و روح است [illegible] حقیقت نباشد [illegible] در آن حالت [illegible]
[illegible] چنانکه گفته اند طرفه [illegible] از خواب [illegible]
[illegible] در نماز [illegible] خواب [illegible]
[illegible] حضور [illegible] حضور است [illegible]
[illegible] در نماز [illegible] جان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] حضور [illegible] است
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] جهاد [illegible] نفس [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

بهتر است که اگر کسی را بجهة رفع صحت ملکی [illegible] آن دوا معلول بخورد و
و دیگری [illegible] اگر مریض بخورد و [illegible] باحوال مریض [illegible] مشهور است
[illegible] طبیب [illegible]
[illegible] و صاف و تصفیه کردن مزاج و ترکیب [illegible] است
[illegible] که حکمای [illegible] چنان [illegible] دستور العمل
داده اند بجهة وجوب [illegible]
ترک ماوا و علاج کنند بجهة تقرب و دوا [illegible] نفس
[illegible]
[illegible]
[illegible]
و از اسفل سافلین باعلا علیین

رب تمم

کتبه العبد الاحقر الفقیر اسد الله بن محمد علی [illegible] الطباطبائی التبریزی ختم شد
چهارشنبه بیست و ششم ماه محرم الحرام سنه ۱۳۰۳ [illegible]
غرض رحمت بران کس [illegible]   که کاتب را [illegible] یاد
این نوشتم تا بماند یادگار
من نمانم خط بماند یادگار





